





هلاور الاسم [illegible] است که الآن [illegible] گویند
و بفارسی [illegible] است [illegible] بوده است [illegible]
در آب طبخ نموده آب آن را در [illegible] از [illegible]
خشک نمایند

از خواص شوره است که چون
آهن را با زرنیخ بیالایند و مثل آن
مس بگدازند و بعد از آن شوره
بر آن بپاشند مس از آهن صعود
نموده آهن در کمال زردی میگردد

سنگ سلیمانی بفارسی باباغوری
نامند قسمی است از عقیق و بعضی
گفته اند که جزع یمانی است و آنچه
مشهور است آن را در اشکنه(?)
مفید است

۶ شهر جمادی الاولی ۱۳۱۵



جواهر الصنائع



وبه نستعين　　بسم الله الرحمن الرحيم　　رب يسر

حمد و سپاس بدايع الاساس مر حضرت صانع را كه
مجموعه وجود موجودات نقطه از پرتو آثار صنع و
كمال قدرت اوست بيت آثار صنع بين كه درين گلشن كرم
هر دم لطيفه بوجود آيد از عدم و صد هزار تحفه و تحيت
طيبات بر روضه مطهر مقدس مرقد منور معنبر نسيم سيد العرب
والعجم عليه افضل الصلوة و اكمل التحيات بر وى و آل
و اصحاب او رضوان الله تعالى عليهم اجمعين اما بعد
بر خاطر معطر و ضمير منور ارباب الالباب هنرمندان صناعت

بضاعت

بضاعت كه از روى قدرت و قوت بازوى هنر سنگ را
لعل و الماس را گردانند و جواهر نظر كيميا اثر خاك را
زر سازند مصرع آن اهل دلان كه در صناعت دارند
همه هنر بضاعت مخفى نماند كه در عرصه عالم از هنر لطيف تر
بضاعتى نيست و ثمره از شجره هنر دولتست و اهل معنى
درين باب لطيفه گفته اند بيت هنر طلب كه هنرمند را سعادت
بخت بروزگار كهن تازه تر شود ناگاه چه خوش نكته
گفته اند اهل هنر كه آن جواهر هيچ بازار نيست
هنرمند بايد كه گرد و عزيز كزين جنس در هيچ بازار
نشيند درون تا بدرگاه شاه كه او لايق اهل بازار نيست
خريدار اهل هنر باش بس كه جز پادشاهش خريدار
نيست اگرچه گفته اند چو طالع ز خرو از هنر
و اين نيز گفته اند اگر طالع نباشد هم هنر به

مختصر کلام خیر الانام آنکه این اضعف خاکسار در جمیع
فنون این مبلغ برده و در هر خرمن از هر خوشه برچیده و در صحبت
بسی استادان کامل هنر بسر برده و انواع هنر مشاهده
نموده و آزموده و مدتها بران عامل بوده تحفه چند در عمل آورده
چنانچه شیخ طریقت گفته **بیت** تمتع ز هر گوشه یافتم ؛
ز هر خرمنی خوشه یافتم ؛ هر که دران چنانچه شرایط است
بجا آورده بجز صحت و غلط و خطای درو نباشد و هیچ
کیمیا بهتر از هنر نیست که بی ترس و بیم است امید از کرم
هنر پروران و صاحب هنران آنست که بهمت عالی خود امداد
نمایند اگر سهوی از کاتب واقع شود یا شده باشد
بستر عفو و کرامت بپوشند و بصحت آن کوشند **بیت**
غلام همت آن عارفان باکرمم ؛ که یکصواب نه بینند و صد خطا
بخشند ؛ اما این کتاب جواهر نقاب بخطاب مستطاب

جواهر الصنایع نام کرده شد از بهر آنکه صنعت بسیار
و حکمت بیشمار بتجربه و تکرار درین مجموعه مندرج است
هر یکی ازین بحری و سر چشمه ازان نهری است چون شهره
شهری است چون طالب صادق ازین اعمال بزرگ این
صنایع اطلاع یابد چنانچه شرح آن بهمان دستور در
عمل آرد و بجز راستی و درستی خطا درو نیابد و اگر بنوشته اند
طعنه بر اصناف این قوم و اگر یکی ازین هنر را بکمال رساند
بمقصود حاصل شود بتوفیق الله تعالی و این مجموعه صد و
شصت هنر و هر یکی فردات بهم نند و پسندیده و برگزیده
و چهل باب تقسیم بهرها یابد چنانکه مصنف این رسالها
یاد کند تا کمال بهره یابد **فرد** هر آنکو حق استادی نداند
یقین از علم خود بی بهره ماند و این کتاب مشتمل است
بر بیست و چهار باب و در هر باب بابی چند فصل و ما توفیقی

بی نذر زند

اما بعد باب اول در بیان ساختن مروارید و آن بر هفت فصل است

و جلا دادن آن از معدن روشن شود و برنگ باز آید و این
بر ده فصل است **فصل اول** در بیان ساختن مروارید
و این بر هفت نوع است **نوع اول** در ساختن مروارید
استاد فیلسوف المغربی گفته بگیرند مروارید ریزه صاف
و سفید چند نوبت با آب نمک بشویند بعده بگیرند بیضه مرغ
در آب کرده بر آتش نهاده بجوشانند و پوست از وی
دور کنند و قدری از سفیدی بیضه بکار بر دارند و بدست
بفشارند تا زرده بیضه تمام بیرون آید و سفیدی بیضه مانند توته
باند پس نوشادر کانی را صاف کرده و پاکیزه کرده
ساحته و کوفته و بیخته در میان بیاض البیض مسلوق
کنند و بر سرش پاره گل بر نهند و در میان آبی که نهاده
تمام شب در شبنم بگذارند تا حل شود آنگاه در ظرف کنند

ودانهای

و دانهای مروارید مذکور شسته و دور ور نما کنند تا یکشب
بماند با آب گرم یکمرتبه بشویند بعد از آن بستانند ترنجی و
سروی بر گیرند و تخم بدر کرده و آن ترشی در میان آن
ترنج باشد بگیرند و تخم بدر کنند و آن ترشی را کوفته
باز در ترنج کنند و دانهای که شسته شده باشد
درو نهند و از بالا نیز ترشی داده پاره ترنج که بکار رد
بر داشته بود باز بر سر ترنج مذکور نهند و لبش بدوزند
و کرباس نو بران ترنج پوشند و در ریسمان محکم ببندند
بعده گوی کنند و در زمین مقدار یک گز و سرگین اسپ
تر و خشک بوزن برابر دران حفره کنند و این ترنج
در میان آن سرگین نهند و تغار بر سر آن حفره واژگون
کون نهاده بر کناره آن خاک پر کنند و شش روز
رها کرده بیرون آورند آنجمله لؤلؤ شده باشد بکفچه

زجاجی یا نقره آنرا در ظرف آبگینه کنند سه نوبت
روز نهند و مکرر بیامیزند تا خوب خمیر شود آمیخته
وانکه جامه ابریشمین بقدر پنجه انگشتهای دستیانه
بدوزند و دران دستها را بپوشند پس ازان
خمیر بگیرند چندانکه خواهند در کف دست نهاده
مالش دهند تا غلطان شود بعده سوراخ بسوزن
نقره کنند و اندک سر سوزن برای اویختن
بیرون نمانند و در میان دو قدح آبگینه بیاویزند تا
که قدحین بغایت روشن باشد سه شبانروز اویخته
مانند بعده در خمیر آرد بیده نهند و بخوردن مرغ خانگی
دهند و آنمرغ دنبال کنند تا بدو چندانکه مانده شود
واگر دانه مقدار واکی نیم باشد بگذارند که مرغ چیزی
بخورد و ساکن شود بعد ازان مرغ را کشته حوصله

اورا بشکافند و بگذارند تا سرد شود بیاویزند تا
تا سه روز نیک خشک شود و اگر دانها را زردی باشد
آن زردی از ترنج است پس با شیر ترش که بغایت ترش
باشد لولو را دران کرده بدارند آن زردی را شیر
ترش بخود خواهد کشید و انها سفید و لطیف بفرمان
خدایتعالی که به از کانی باشد **نوع دوم در ساختن لولو لالا**
بیارند مروارید خورد و درها و ند خورد زجاجی بکوبند
و بعد شستن و بهر ده درم مروارید یکدرم سیم و
دو درم زر یکجا کرده در چاه چل دفن کنند تا حل شود
بعد ازان بیرون آرند ازان مروارید کوچک
و بزرگ و چنانچه بخواهند بسازند و سوراخ کنند
بطریقی که مذکور شد در میان دو قدح بیاویزند تا خشک
شود بعده بخوردن مرغ سیاه بدهند بعده نیم کری

مرغ را پاک شند و بریان کنند و بگذارند تا سرد شود
پس آنهارا از شکم آن بیرون آرند که از بحری لطیف تر
بفرمان خدای بمثل و مانند و صفت چاه حل در باب
چهارم گفته شود **نوع سیوم ساختن لولوئی** که در غایت
خوب باشد بگیرند مروارید خورد و صدف صاف
سفید و یکجزو مروارید را بطریقی که گفته شد بشویند
و هر دو را در هاون آبگینه بکوبند و صلایه کنند
بحدیکه بهم چسپیده شود در قاروره مصفی بیندازند
و سر قاروره هم از آبگینه باشد آنگه ترنج آید از
میان بریده و مغز او بیرون آورده وانها در کنند
و آن مغز را در هاون آبگینه انداخته نیک بکوبند ربع
او سیر منقی بهم کرده بکوبند چون خوب کوفته باشند
در جامهٔ سفید هفت لا کنند و بر سر صدف و مروارید اندور

که در قاروره کرده آب او بیندازند چنانچه چهار انگشت
شیره بر بالای او آید آنگه دهن قاروره بآرد ماش
و نمک سنگ مهر محکم کرده در چاه حل نهند و بعد
سه روز آب گرم بر زبل می افشانده باشند و
طغاری بر سر آن گردانند تا مدت بیست و یک روز
بگذارند قاروره را باهستگی بیرون آرند و سر او را بر دارند
مروارید و صدف حل شده باشد و بر سر آب ترنج
چون پردهٔ عنکبوت مانده باشد و آن مروارید است
که حل شده و صاف زیره مانده آنگه مروارید بکفچه
نقره برگیرند و در کاسهٔ زجاجی پاکیزه کنند و آنچه آب
ترنج باهستگی در کاسه دیگر کنند آنچه در ته قاروره
باشد بر سر مروارید انداخته بکفچه نقره بزنند تا یکذات
شود پس در حریر سفید کنند و نم از و بستانند و باز در حریر

خشک گیرند چون خشک شود با قدری سریشم پنیر
خمیر کنند که زودتر از آن بسته شود و مروارید بوزن
که خواهند به بندند و غلطان کنند چون غلطان شود مانند
سنگ محکم خواهد شد که نه از آب و نه از آتش
زیان رسد بعد هر ده مروارید هزار پنبه دانه خریطه
کنند و این دانها در میان آن افکنند و یک روز بمانند
تا جلا گیرند پس بیرون آرند یکدانه از آن با آرد میده
گرفته بخوردن مرغ دهند و مرغ را بدوانند چندانکه سست
شود و او را بکشند و در تنور گرم بریان کنند و بگذارند
تا سرد شود از شکم او شکافته بیرون آورند بفرمان
حق تعالی مروارید لطیف شده باشد و باید که بهر یک
مرغ یکدانه بیشتر ندهند و چون مروارید از بوتلی مرغ
بیرون آید بزودی حکاک سوراخ نماید هر جا که داند

سلک کشیده بکار دارند بفرمان زنده که هرگز نمیرد
لولوی لالا بود در غایت لطافت **نوع چهارم در**
ساختن مروارید که مجرب است بیارند مروارید ریزه سفید
و صاف و پاکیزه بشویند و در قاروره سر فراخ افکنند
و آب ترنج و لیمون و سیر و پیاز در سر آن کنند
و سر شیشه به بندند و در آفتاب نهند و این عمل در
هوای تموز بهتر آید و هر روز ورو بگیرند و چون
آنها در خورد و دیگر بدو کنند تا که حل شود و مدت
حل او هفده روز است و اکثر بیست و یک روز چون حل
شود آن محلول در کاسه چینی کنند و بگردانند تا
مدور گردد پس آهسته از آنجا برآورده در کاسه
دیگر نهند بدین منوال تا مرتب شود و باید که هر یکی بدیگری
لاحق نشود و در سایه نهند و او را بجا به بندند چون پاره

خشک شود میلی از نقره که بباریکی از موی اسپ باشد همه
سوراخ کنند و بیارند ماهی روهو فربه و شکم او را پاک
بشویند و مروارید جداگانه در شکمش نهاده و بریسمان
[illegible] بالای او نیز ریسمان پیچیده در تنور گرم با
زنجیر معلق بیاویزند و سر تنور را سد و گل کنند صباح پس
بیرون آرند و سرد کنند و از شکمش بیرون آرند هر
بار از بحری بهتر باشد و هرگز تغیر نیابد **نوع پنجم** بیارند
مروارید خورد سفید و صاف بسایند چندانکه
هیچ درود رشتی نباشد و بحریر سفید ببیزند و اندر شیشه
کنند که دهانش فراخ باشد و آن شیشه فرعونی بود
و سفید و یکدو انگشت بر سر او آب ترنج اندازد و سر شیشه
استوار سازند و در سایه بیاویزند تا ده روز بعد
ازان مروارید حل شده را در حریر پاکیزه کنند و آن را

صباح حس

نرم

نرم بپزند چنانکه مروارید نخشکد و در و نم نماند چون
تمام خشکی پذیرد در ظرف زجاجی و یا چینی نهند و بقدر
یک که خواهند مروارید ببندند و هر مروارید را سوزن
نقره باریک کوتاه بخلانند و اندک نیز بماند برای
گرفتن پس در شیشه سفید نهند و در سایه بیاویزند
که تا خشک شود تا هفته بگذارند چون سخت گردد از
گرد و غبار پرهیز نمایند و در خمیر گرفته ماکیان را
بخورانند و او را ذبح کنند در تنور بزنجیر آویخته بمانند
تا تمام روز چون همانجا سرد شود بر آورده سوزنی
از نقره ازان مرواریدها برارند و بموی اسپ منسلک
کرده باز در شکم همان نهند تا سه روز که بهتر باشد
پس بر آورند و بشویند و بر رشته ابریشم بکشند بر آن
در روشن شده باشد چنانچه از بحری فرق نتواند کرد

نگاهدارند و استادان از ابدعای خیر یاد آورند که بغایت
مجربست **نوع ششم در عمل مروارید** بیارند مروارید
خورد و صاف و روشن و پاکیزه با آب نمک چند
نوبت بشویند و باز با آب شیرین شسته با آب
ترنج در شیشه سفید سر فراخ کنند که آن مرواریدها
غرق شود در آب ترنج و چهار انگشت بر آید و سرش
مهر محکم کنند که باد و گرد در انجا نرود و دو هفته در جایگاه
زبل نهند و زبل میگردانده باشند تا مروارید حل شود
چنانکه موم و مدت حل او هفده روز است و یا بیست و
یک روز است و بعده بر آورده در کاسه چینی کنند و با آب
صاف بشویند تا ترشی ترنج از و برود و صاف گردد آنگه
مروارید خورد و بزرگ سازند چنانچه خواهند چون اندک
خشک شود بسوزن نقره سوراخ کنند و مقدار سر سوزن

گذارند

گذارند تا آب بچکد آنگه کیسه را در آب گذارند که اثر ترشی
و سفیدی در ان آب نشود آب سریشم پنیر را زرده
کرده در آفتاب خشک ساخته خورد بسایند که مثل
آرد بیده شود و مرواریدها را دران بگردانند تا آرد ان
بیده بر گردی بر روی آن وانها نشیند بعد از ان
جمله مروارید را علیحده علیحده مع آن سوزنها در رخنه
دو حبه کرده یک یکدانه در گلوی ماهیان اندازند و ماهیان را
در حوض آب رها کنند تا ده روز آنکه ماهیان را از
حوض بر آورده از شکم آنها بیرون آورند و انچنان
باشند که از بحر بیرون آورده باشند مجربست
و این بلا نظر است **نوع هفتم در ساختن مروارید از**
همه این خاص است کار مغرب است بیاورند مروارید
ریزه چند آنکه خواهند بطریق که گفته شد حل کنند

شبر

وپر مرغ سفید جمع کنند و از موم طوطکی یعنی سبز رنگ شده
کالبدی سازند بقیاسی که خواهند از آن محلول مروارید
ساخته در کالبدها پر کنند و در کاسه دیگر بر سر او
واژگون کرده استوار کنند تا یکهفته بگذارند تا عقد شود و لیکن
هنوز نرم نرم باشد پس آن را بموی سوراخ کنند و هم در آن کاسه
بگذارند تا خشک شود و آنگه بیارند قدری خمیر سرشته
عورت کرده باشند آنها را در خمیر گرفته در شکم
ماهی تازه نهند و ماهی را بریسمان تافته و گل تر کرده
بپیچند تا که تمام ماهی پیچیده شود دیگر مرتبه در گل تر بگیرند
و در تنور گرم معلق فرو آورند و سر تنور محکم نموده
تمام شب بدارند تا ماهی پخته شود بعده از تنور بگیرند
و سرد کنند و آن غلولها از شکم او بیرون آورند و
بگذارند تا سرد شود و آنگه به پر مرغ سفید آن دانه را بشویند

دوست نرسد و در کاسه چینی اندازند یا در صحنک زیتونی
از این هر دو هر کدامی که باشد و هفت روز مادام هر یکی
دانه جدا آگاه بغلطانند تا براق و روشن شود و مدور شود
چنانکه چشم در آن خیره باشد پس بردارند و در رشته
کشند هر جا که خواهند دهند بقیمت تمام فروخته شود
نصیب مستحقان دهند هیچ شک نیست و از موده است

فصل
نوع دوم در جلا دادن مروارید که چون معدنی روشن شود
در رنگ اصل باز آید و این چهار نوع است **نوع اول**
اشنوان بشو بکوبند و سوراخ مروارید از هر دو طرف بموم
بگیرند و گیاه مذکور کرد لولو گرفته سر پاس بگذارند
بعد از آن بکشند یا برنج خاییده بمالند و تاب سرد
بشویند چنان شود که حال از معدن آمده است **نوع دوم**
بیارند مروارید در آب که آتش فرو رفته باشد آنگه

نوره شیره لوز یعنی روغن بادام صاف کنند و بجوشانند
و در عین جوش سلک مروارید را دران فرو برند
و ساعتی بدارند و بیرون آرند سه کرت چنین کنند
و بعد ازان شیر گرم فرو برند و بگذارند که سرد شود
مروارید برنگ قدیم خود شود و بعد ازان بیارند برگ
انار بزرگ و شاخهای نازک او که بر سر شاخ باشد
آنرا خشک کرده آتش کنند اگر لولو بزرگ باشد
آنرا بگیرند و در میان سکه بریان کنند یکلحظه بعده بیرون
آرند برنگ قدیم خود آید و جلا دارد و آب دار براید
نوع سیوم در جلا دادن مروارید که زرد شده باشد
بیارند محلب و کنجد هر دو را پوست دور کنند و با کافور
[بجای آن مغز جوز و بادام هم ۱۲]
سخت سحق کنند هر سه بوزن برابر و قدری روغن
گوسفند بر او افکنند و ازین دارو قدری با شیر خمیر کنند

و دانه

و دانه مروارید در و نهند آنگه باز در خمیر آرد که بشیر کرده
باشند غلوله ساخته در تنور نهند تا پخته شود و مروارید سفید
و نورانی آبدار بیرون آید مجربست **نوع چهارم**
در جلا دادن مروارید که از بوی خوش تباه شده
باشد بیاورند مروارید را کوز را اول صابون و
نمک اندرانی و آهک آب نارسیده برابر گرفته
[نمک لاهوری ... ۱۲]
بسایند و در ظرف آبگینه کنند و آب شیرین در
وی ریزند و دانهای مروارید در وا افکنند در آتش
نرم نهند هر گاه که صابون کف بر آورده بسایند و
بیرون آرند و باز صاف بجای آن کنند تا چند کرت بعد ازین
با آب پاکیزه بشویند سفید و آبدار بیرون آید **نوع دیگر**
بیارند پیاز سفید و کوفته و آتش بگیرد و بر دانه مروارید
بریزند و قدری زاج سفید سائیده بر وا افکنند و بمالند

وانگاه در هاون کرده بیرون آورند بعد از زمانی لعابات
سفید بود **نوع دیگر** بیارند ریشه درخت توت بار نک
کوفته آب بریزند تا عصاره او برآید و در وی مروارید
افکنند و نرم نرم بجوشانند تا نیم روز انگاه در طلق محلول
کرده نهند تا یکساعت بعده برآرد و بغایت روشن
وصاف و براق برآید **نوع در ساختن طلق محلول**
بیارند طلق و بسنگ بکوبند آنقدر که توانند انگاه
بشویند و بکار دو پاره پاره کنند و در خریطه جامه لک
نو کرده مع یخ پارهای خورد و محکم به بندند و بدست
بمالند تا مانند شیر از و بیرون آید و اگر یخ نباشد بریزهای
بلور بهمان عمل کنند و گاه گاه آب بریزند و اگر ریزهای
نباشد بشالی عمل نمایند و چون از آن تمام بیرون آید
بگذارند که آب صاف بالا آید و طلق محلول در ته ماند

آرد

آب او ریخته و آن را خشک کرده نگهدارند بکار برند **باب دوم**
در بیان ساختن یاقوت سرخ و زرد و زمرد و لعل بدخشانی
و زبرجد و فیروزج و الماس قوسی و الماس نیلی و رمانی
و رنگ کردن بلور که چون رنگ یاقوت و لعل گردد
و رنگ کردن یاقوت سفید که لعل شود و به قیمت
اصلی باز آید و این بر چهار فصل است **فصل اول**
در بیان ساختن یاقوت سرخ و زرد و زمرد و
لعل بدخشانی که با کانی مقابل باشد و این بر چند نوع است
نوع اول در ساختن یاقوت سرخ رمانی بیارند
بلور کشمیر از قسم آتش گیر بجرم و مصفا هر قدر که خواهند
و در هاون سنگ سماق کنند و پاره پنبه بر سر آن
اندازند تا متفرق نشود و بکوبند و بریزند چون بیخته باشند
باز در صلایه کنند و بوزن او نمک مصفا اندازند حته

بآب نمک نم کرده سحق سخت کنند و خشک کنند و دیگر
ب بیند تا نرم چون غبار شود بار دیگر نمک بیفزاید
و سحق سخت مالش دهند و آب بسیار انداخته در روها
کنند تا نمک حل شده براید و آن بلور ته نشیند
تمام نمک آب بفتیله نمدی بریزند و باز خشک
ساخته هم بر این طریق نمک داده و شسته عمل
نمایند چنان تا هفت بار مکلس و سفید و نرم
(یعنی چون آهک شده)
شود و بران اعتماد نکنند باز در صلایه انداخته
و بآب تر نم کرده مالش سخت دهند تا وقتیکه
آب مانند دوغ سطبر شود و از بسکه سائیده
باشند چون جزء لا یتجزی شود رها کنند و آنرا
در قدح دیگر کنند و آنچه در ته ماند باز سحق کنند
سخت و آب در و ریخته و مالش قوی داده

باز

باز چون دوغ سطبر شود بر سر آن قدح بریزند همچنین
تا زمانی گذرد که بلور هم دوغ شده در آب براید
پس رها کنند و بسرپوش بپوشند و از گرد و
غبار خیلی تأکید نمایند که این کلیه است بعد از یک شبانه
روز و از کرده آب از سر او راوق کرده برآرند
(یعنی سرپوش را باز کرده) (یعنی صاف کرده)
تا کید تمام که خشک سازند که گرد و غبار نرسد
و بباریکی چنان شود که اگر در چشم کشند هرگز نخلد
آنکه در شیشه کرده سرش محکم نمایند و بسته بجایی
احتیاط نگهدارند تا گرد بران ننشیند و این سرمه‌ای است
هر جا که بلور مدبر مذکور باشد مراد از این است بدانجا
کار فرمایند **نوع در تدبیر ساختن یاقوت سرخ** و زر و مرجان
بیارند بلور مدبر سه مثقال و زر سرخ یکمثقال و
برنج دمشقی سه مثقال و اشخار یکنیم ماشه در یکدیگر

صلایکنند و درگلین وا نها نهاده باتش مقلوب بگدازند

تاسرد شود یاقوت رمانی شده براید وخاصیت

بلور ازان برخواسته باشد و در اتش پایه دار بود

واکر بعوض زر سرخ آهن مزعفر بود وچون بگدازند

زرد براید واکر باز نگار فرعونی یا جس بگدازند زمردی

شود که بقیمت تمام خرج نمایند مجربست **نوع دوم**

درساختن لعل بدخشانی که لطیف وخوش آیند و پسندیده

بود ولایق پادشاهان این نوع را مجوف خوانند

بیارند بلور کشمیری آتش گیر بی جرم وبیخال و بی رگ

وبغایت مصفی آنرا اکر وار لعل تراشند بهر وزنی

که خواهند آب وجلا دهند تا بغایت روشن

شود آنگاه بیارند گلی از پاکیزه سفالین یا از سنگ

وبر سر آتش نرم کنند چنانچه لشیر میکنند واز آتش گرم

می ترکد تا معلوم باشد که چون دیگ گرم شود بلور را

در دیگ اندازند چون بلور نیز گرم شود که انگشت

بر وقرار نگیرد از آتش بیرون آرند و در میان

شب یانی که محلول النار باشد فرو برند وبگدازند

تا هفت کرت و براورده پاک کنند و بار دیگر پاک

کرده در شب یانی محلول النار که تازه باشد بگدازند

بنوع مذکور تا چهار مرتبه تکرار نمایند که عظیم و آبدار خواهد

شد بعد از کرت پنجم بنوع مسطور گرم کرده در رنگ

بقم پخته اندازند گرم باشد دو ساعت در وبگدازند

آنگاه بیرون آورند لعل بدخشانی بفرمان خدا تعالی

شده باشد مجربست **نوع در ساختن و پختن بقم** بیارند بقم

جوکوب کنند و در یکسیر بقم چهار سیر آب پاک اندازند

وبجوشانند بآتش نرم تا یکسیر آب بماند آنرا صاف

کرده بگیرند و بجای احتیاط نهند که گرد و غبار بر
ودر ثقل او دو سیر آب اندازند و بجوشانند تا
بچهار و یک بماند آنرا صاف کنند و در سنج آب اول او
اندازند و او را بر سر انگشتان سرخ بدارند تا بسیار
گرم باشد و پاره بقوام آید ان مهره‌ها را در او اندازند
و تا دو ساعت بدارند **فصل دوم در ساختن زبرجد**
و فیروزه و الماس قوی و الماس نیلی و مرجان
که فرق نتوان کرد و این بر شش نوع است
نوع اول در ساختن زمرد بیارند زر سرخ یکمثقال
و نقره پنجمثقال و سیماب مصعد پنج مثقال و برنج
دمشقی پنجمثقال و ملح قلی چهار مثقال و بلور مدبر بیست
مثقال این همه را مکلس باشند بعده همه را یکی کرده
سائیده بگداخت شوند در بوته کرده در کوره آبگینه

گران

گران نهند اگر کوره مقلوب باشد بهتر آید تا معلوم باشد
که چنو آتش میخورد چون آتش دهند و سرد سازند و بر
دارند و بگویند اگر لونش سیاه باشد تا آب گرم بشویند
خشک کنند و مروارید خورد و روشن پنجمثقال
در و انداخته بسایند که هبا شود و در بکنین دانها
باز آتش دهند تا یک شبانه روز نمایند تا در بکنین دانها
بگداز چون همانجا سرد شود بیرون آورند تمام شده
باشد و رنگ گل بوته در ان مانده و چسبیده باشد
آنرا در سنج بر گیرند زمرد بقیمت تمام و در آتش
باید هم ربود و نجاست و لبذیر آید انشاء الله تعالی
نوع دیگر در ساختن زمرد بوجه نزدیک و آسان تر
بیارند مینای سبز لطیف که در وی هیچ جوش و حباب
نباشد دو درم و اوراق زر خالص دو تا سه درم

درم

کرده در بوته پاکیزه اندازند بعده بیارند غوک که در هوای
برشکال در درخت سوزن باشد خشک کرده و سائیده
بوزن اوراق زر در بوته مذکور انداخته بطریق زرگران
آتش کنند تا درکه ازشد و یکذات شود آنگاه بیارند از
سنک جراحت کالبد بموازنه که نگین مذکور دران
بگنجد و باید که کالبد هموار باشد که اشیا گداخته شده
در کالبد در ریزند و بالای آن آب اندازند چون سرد
شود بیرون آورند و بچرخ هموار کنند و اگر سوراخ
کنند شاید اگر در نگین نهند بهتر آید خوب نماید لطیف
و پسندیده شود مجرب است نوع دوم در ساختن زبرجد
بیارند مینای سبز چند آنکه خواهند نگینها سازند و
بر سفال آب نارسیده نهند و با آتش تیز گرم کنند
چون نیک گرم شود چنانکه انگشت بران قرار نگیرد
ازآب

ازآب شب یمانی که حل کرده باشند قطرات بران
نگینها بچکانند لا یزال سه کرت گرم و سرد کنند بعد
دست باز دارند و بشوئید بفرمان خدا تعالی سنگی
پیدا شود مانند رنگ زبرجد ریحانی روشن و پسندیده
که هیچکس ازکانی فرق نکند نوع سیوم در ساختن فیروزه
بیارند رنگ سلیمانی و صبر و سرمه اصفهانی دو جزو
و آبگینه شامی یعنی آسمان گون یکجزو و بکوبند و
با یکدیگر بیامیزند تا که هبا شود آنگه بلور بریک اوقیه
وازادویه مذکور دو قیراط و سوهن نقره چهار دیم
باشد واز سیماب مصعد پنج قیراط همه را بهم بیامیزند
و بسرکه تیز بسایند و در بوته سنگین انداخته
در تنور گرم سرخ نهند تا بگدازد و چون سرد شود
بیرون آورند فیروزه لطیف و با کمال طراوت و جلا

آسمانی

برآید **نوع چهارم ساختن الماس حوتی** وآنرا شمسی نیز گویند بیاورند
بلور کشمیری آتش گیری مصفای بی رگ و بی جرم بگردانند
الماس تراشند هفت هشت پهلو خواه بزرگ و خواه
عظیم جلا و هر دو در آتش کنند چنانکه انگشت برو قرار نگیرد
و حد آتش نگاهدارد تا نه ترکد چون چنین گرم شده
باشد درمیان زرد چوبه سوده نهند چنانکه اورا بپوشد
و بمالند و همدران بگذارند و در کاغذ پیچند تا چندیکه
آن الماس سرد شود بیرون آرند تا چهار نوبت
همین عمل کنند نوبت پنجم همان طریق گرم کرده آهسته
در آب شیرین سرد کنند و اگر گرم در آب سرد کنند
بترکد و در پنبه پیچند بتوفیق خدا تعالی برنگ الماس
شود که آبگینه و چینی ببرد و کس از الماس فرق نتواند
کرد و این صفت بر اصل بود **نوع پنجم الماس نیلی**

واین نیز

واین نیز بغایت لطیف و خوب است بیارند بلور کشمیری
آتش گیری بی رگ و بی جرم و بی خال چنانچه یاد کرده
شد بگرد الماس تراشیده آنگاه زرد چوبه را بسایند
و عشر زرد چوبه نیل لی دود زیاده کنند تا هم آمیخته
شود آنگاه چنانچه الماس حوتی را در عمل آورده
بودند همان طریق عمل کنند بتوفیق حضرت الله تعالی
نیلی شود مجرب است **نوع ششم در ساختن مرجان**
بیارند پارچها از مهره سفید و براق یعنی سپیکه و (کوری ۱۲)
آنرا سوده کرده نگاهدارند آنگاه بگیرند چها در که زن
نهد و آن پاره ارتک میکنند سه درم هر دو را یکجا کرده
بسایند و از آن مهره سائیده شش درم در واندا خته
باز سحق نمایند و بشیر گاو میش نو زاییده تر شوند
و بهم بیامیزند و غلوله و پایه دستهای کارد و هر نوعی

که خواهند بسازند و تلی یعنی پیه ز گاو و گوسفند و از روی گوشت
و رگها و مغز پاک و خشک سازند و مهرهای مذکور را
در تلی کنند در میان هر مهره قدری برگ پان نهند
تا بهم نچسپد سرهای تلی تا آرد ماش بگیرد و بگذارند خشک
شود آنگاه بیارند دیگی پاکیزه تا نصف دیگ آب کنند
و مقدار چهار انگشت چینه دانه بالای آب بریزند که تمام
روی آب گرفته شود و تلیها را واگذارند اندک سر دیگ
بلند بدارند که آب درو نخورد و سرپوش بر دیگ نهاده
بقدر دو پاس آتش گیری دهند بعد از آن فرود آورده
تلیهای مذکور در سایه نهند تا سه روز آنگاه بگشایند مرجان
لطیف شده باشد آنرا بچرخ جلا دهند و سوراخ کنند
بلکه از اصلی بهتر باشد بکرات و مرات آزموده شد

فصل اول در بیان رنگ کردن بلور

که چون رنگ یاقوت

و لعل کردد و در ساختن نظرون که از کانی بهتر باشد
بجهة رنگ کردن بلور بکار آید و این بر شش نوع است

نوع اول در رنگ کردن بلور یاقوتی بیارند بلور کشمیری
آتش گیری مصفا و نگینها سازند و جلا دهند و آنرا
با بخور گرفته یک نفس در آتش اخگر بدارند و بر نگ
در آب شیرین فرو برند باز با بخور گرفته از آتش بر آرند
و باز فرو برده یک نفس در آتش بدارند بنوع مذکور
در آب فرو برند بار سیوم در آتش تا پنج نفس بدارند
و باز در آب بنوع مذکور سرد سازند که نهایت لم آب
شود بر گیرند و بر کاسه چینی نهند تا گرم شود چنانکه انگشت
بر و نهند نسوزد و در رنگ روناس کوهی و موم سفید بدارند
و آنچنانست که موم بر آتش نهند و روناس نکو بند
و بسایند و بجامه بیزند و در میان موم انداخته بدارند

و در یکدیگر بزنند و قدری آب گل انار فارسی داخل
کنند تا فرو خورد و رنگش چون خون کبوتر گردد بلور
مذکور در وانداخته بعد از چند ساعت بر بندند و اگر
رنگ تنک و هموار خواهند بر گیرند و اگر رنگ سیر
خواهند بگذارند یک لحظه و بار چنان شود که از یاقوت
فرق نتوان کرد باید که رنگ بر سر آتش معتدل نهند
که نه گرم و نه سرد باشد تا رنگ گیرد که اگر نباشد
رنگ نخواهد گرفت **نوع دوم در رنگ کردن بلور سرخ** که با یاقوت
برابری کند بیارند صمغ صنوبری ۲ مثقال و دم الاخوین
۱ ل و قطران بسایند که در وی بماند آنگاه بلور گرم کرده
که انگشت برو قرار گیرد و در میان اخلاط فرو برند
تا سه ساعت و چنان باید که اخلاط را پوشیده دارند
تا رنگ گیرد مانند یاقوت و لخواه شود **نوع سیوم در رنگ**

کردن

کردن بلور سرخ بیارند بلور چنانچه مذکور شده گرم گرم کنند
بنوع مذکور و در شب محلول که با آتش حل شده باشد
افکنند و بگذارند چون سرد شود بر آورده پاک
کرده باز گرم کنند و باز در شب محلول فرو برند
چنین چهار کرت و یکرت پنجم پاک کنند همان نوع
بر گیرند که گرد او نمک بسته و گرفته باشد باز گرم کرده
در آب بوستان افروز افکنند بعد از پهر برارند سرخ
بر آید **نوع در جلا دادن بلور** جلا دادن بروغن زیت
چرب کنند و باب آهک بشویند و در کاغذ بپیچند
و بمالند تا جلا گیرد و رنگ بسته باشد و اگر مصطکی
بهم بسایند شفاف و نیکو آید و اگر رنگ زرد
بخواهند بجنار رنگ کنند بهتر آید **نوع چهارم در رنگ کردن بلور
زمردی** بیارند زنگار زهره گاو سحق کنند و قشیهای

ذهبی بسایند و بروغن گاو سحق سخت کنند آنگاه زهرهٔ
گاو مذکور در و انداخته بهم سحق نمایند تا خمیر شود و بلور
با بلور گرفته در انگشت گرم کنند و در میان اخلاط
سه ساعت بگذارند که زمردی برآید نیکو مجرب است
نوع پنجم رنگ بلور نیلی رنگ چنانکه پسندیده باشد
بیارد بلور کشمیر آتش گیر و بشکل جوهر نیلی مهرها سازند
پس سنگ سلیمانی را با آب ترنج بسایند و برین
مهرها طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و آنگاه بگا
خانهٔ آبگینه گران در آتش یکساعت در گوشه نهند
برونه و بعده بیرون آرند بفرمان خدا تعالی رنگ بر
یاقوت نیلی باشد و در عین لطافت که هیچکس از اصلی
فرق نتواند کرد و بهر جا دانند بکار برند **نوع ششم**
در رنگ کردن بلور برنگ یاقوت که بغایت اعلی و لطیف

باشد بیارند دم الاخوین یکجزو و زرنیخ سرخ
یکجزو و نوشادر زرد مصعد که در تصعید زرد کرده
باشند یکجزو و روغن بلسان یکجزو و از نفط سفید
یکجزو و جمله دارو ها را و قطران شامی را بسایند
و قطران و روغن بیامیزند تا چون مرهم شود و آنکه
از آتش فراگیرند بلور رنگ و صاف نگینه ها و مهرها
سازند و یا دستهای کارد و خنجر و آنها را در بوته
کنند که از مس در غایت سرخی باشد و دارو در
بوته دیگر کنند آنگاه بلور در بوتهٔ مس گرم کنند
چون بلور سرخ شود و در معجونش فرو برند که
در بوته دیگر است چنانچه وسطاو در میان دارو
غرق شود و بگذارند که سرخ شود آنگاه او را همچنین
با دارو در خمیر کنند و یا در سرکه کهنه افکنده و لحظه

در و بدارند و بیرون آورند یاقوت رمانی سرخ
حاصل آید **نوع هفتم در ساختن نظرون** که بعد از عقد
بود بیارند ملح و بوره سفید از هر یکی جزو و جمله سحق کرده
معجون کنند و بآب خشک کرده نگاهدارند **فصل**
در رنگ کردن یاقوت سفید که لعل شود و بقیمت
تمام فروخته گردد و این بر یک نوع بود بیارند
قلقند و زاک و قلقطار و قلقدیس و براده
(زاج سیاه ۱۲ — زاج زرد ۱۲ — زاج سفید ۱۲)
فولاد و دم الاخوین یعنی خون سیاوشان از
هر یک جزوی و از پوست پیاز تلخ جزوی جمله را
بسرکه و بول صبیان یکروز تمام سحق کنند و همدران
سحق خشک سازند آنگاه در شیشه گل گرفته کنند
و شیشه دیگر بر سر آن نهند و سر شیشه که دارو
دارو بود در شیشه دیگر کنند و مهر محکم کرده در زبل الفرس

که تر

که تر باشد فرو برند چنانکه شیشه ادویه بالا باشد
و شیشه خالی پایین که ادویه از آن شیشه حل شده در
شیشه زیرین افتد و در بیست و یک روز حل خواهد
شد سرخ چون خون کبوتر آنگاه یاقوت سفید را
بستانند و در قدح آبگینه کنند که گل گرفته باشند
و از آن آب سرخ بر وی ریزند چندانکه در آن
آغشته شود و قدحی دیگر بر سر آن نهند و بهر اطراف آتش
در زیر آن کنند تا رنگ گیرد آنگاه بیرون آرند
یاقوت سرخ شده بر آید مانند دانه انار لطیف
باب سیوم در ساختن مینا بغایت اعلی و درست
کردن رنگین یاقوتی و رمانی و این بر دو فصل است
فصل اول در بیان ساختن مینا بغایت
اعلی بر پنج نوع است **نوع اول** بیارند سنگ

بلور کشمیری آتشکبر پاک روشن بی رگ و بجرم بر
سنک سماق کرده خورد بسایند بمبالغه تمام
چنانکه در چشم نخلد بنوعی که در عمل یاقوت گفته شد
مدبر سازند آنگاه بیارند از بلور مدبر ده جزو و اشخار
سوده پخته یکجزو و راسخ یکجزو و سفیده ارزیز یکجزو
وجمله را بهم آمیزند و در بوته کنند و پایان بوته را
سوراخ کنند و بوته دیگر وصل کنند چنانچه از بوته
اول در بوته زیرین بچکد و بر یکدیگر استوار کنند اول
باید که بریزنی ساخته باشند مثال بریزن آبگینه گران
و این بوته در وی بریز نهند و آتش قوی کنند تا بگدازد
و آنچه لطیف بود در بوته زیرین جمع خواهد شد بگذارند
تا سرد شود برآرند بتوفیق خدای تعالی مینای سبز
شده براید بغایت خوب و مجربست **نوع دیگر ساختن مینای لگون**

بیارند بلور مدبر ده جزو و سفیده ارزیز خالص دو
جزو و اشخار یک جزو بر همدیگر آمیزند و بهمان طریق
مذکور عمل کنند چون از بوته بیرون آرند مینای لگون
لطیف و روشن براید مجربست **نوع دیگر بیار خانق**
مینای زرد بیارند سفیده سرب خالص دو جزو
و اشخار یکجزو بر همدیگر آمیزند و بهمان طریق مذکور عمل
کنند چون از بوته بیرون آرند مینای زرد و رنگ براید
بلون یاقوت زرد و هر جا که دانند بکار برند **نوع دیگر**
ساختن مینای سرخ یاقوتی بیارند بلور مدبر ده جزو و زیبق
یکجزو و کبریت یکجزو و هر دو را کجل سازند و سفیده ارزیز
یکجزو و اشخار یکجزو و جمله بهم در آمیزند هر نوع که در مینای
زرد عمل کرده اند همان طریق عمل نمایند چون از بوته
بیرون آید بکرم الله تعالی برنک لعل و یاقوت رمانی

براید و اگر درین عمل صاحب دولت عمل نماید در رنگی بهتر
روی دهد که هیچ آفریده از لعل بدخشانی و یاقوت
رمانی فرق نتواند کردن **نوع دیگر** در ساختن مینا
برنگ فیروزه اصفهانی بیارند جوهر اصلی یعنی
بلور مدبر ده جزو و مس سوخته یکجزو و همه را بهم سائیده
در بوته نهند و هم بران طریق عمل نمایند بگذارند تا سرد
شود پس بیرون آورند جوهر حبّه باشد همچون فیروزه
کانی هر کجا خواهند بکار برند و خیرات بر مستحقان کنند
نوع دیگر در ساختن شنگرف رمانی یاقوتی بلا امثال و این از همه نیکوتر بود
بیارند زیبق خالص و او را پاک کنند چنانکه در رو سیاهی
نماند و اگر با اسپند سوختنی پاک کنند جوهر بار بود
چون پاک شود بوزن او روسختج را بیارند و بسایند
یعنی مس سوخته
و زیبق خالص بر او افکنند تا بگذارد شود پس در شیشه

کند

کنند و سر او را بساروج و گل حکمت بگیرند و محکم کنند
و یکشب در تنور گرم نهند تا بامداد و بیرون آورند نگاه دارند
بهر جا که خواهند کار کنند **نوع دیگر ساختن شنگرف بطریق آسانتر**
از انها که گفته شد بگیرند ۳ ل سیماب ۱۲ ل زرنیخ لعل
بغایت سوده مانند که غبار جمله با یکدیگر یکجا کنند
در کاسه کنند و تنور را بسوزانند و آتش از وی
دور کنند و خشت پخته در میان تنور نهند و کاسه
را بر سر روی نهند و سر تنور محکم بندند روز دیگر گشایند
و کاسه برگیرند که شنگرف شده باشد بغایت سرخ
رو و نیکو و لطیف و اگر در شیشه کنند دود در رو
و سیاه شود عودی شود تا نیکو معلوم گردد
عمل شنجرف فرنگیا که بسیار جا کار خواهد آمد بیارند
سیماب خالص ۱۸ هژده درم و یکمثقال گوگرد زرد

بغایت سوده نهند و گلی کنند و در قاروره کردن
دراز کنند باید که قاروره را بگل حکمت گرفته باشند
در غایت محکمی و قاروره را در میان کوزه گردن
فراخ و سفالی نهند چنانچه سر گردن قاروره از کوزه
بیرون باشد و کوزه را پر از خاکستر و پیرامن قاروره
گنده کنند و باید که خاکستر شیر گرم باشد و کوزه را
جملگی بگل حکمت گیرند و کوزه را در کوزه آویزند و
سر کوزه آویزند و سر کوزه بگل گیرند و چنان سازند
که گردن کوزه بیرون باشد بقدر پنج ساعت آتش باریک
زیر آن برافروزند و هیزم باید که شش چوب باشد
و چون تمام شود در کوزه گشته تا سرد شود بخار زیبق و کبریت
بر گلوی شیشه و نشسته باشد بردارند و بکار برند مجربست
اگر خواهند نیکوتر بود نیم دانگ نوشادر یکبانی داخل
کنند

کنند که بغایت نیکوتر گردد **در صفت شنگرف مصفا**
که در غایت خوبی باشد گوگرد زرد یکدرم و سیماب
هژده درم کنند یا تژده درم بعضی گویند که هژده
درم گوگرد و یکدرم زیبق در شیشه کنند چنانکه
سر شیشه گشاده باشد و مصعد در گل گیرند و خشت
پخته در تنور شیر گرم نهند و شیشه در سر آن خشت
پخته نهند بقدر آنکه یکنان یا دو نان بخورند پس بیرون
آرند شنگرف شده باشد مجرب از همه لایق
تر هر جا که خواهند بکار برند **در صفت شنگرف ریختن**
رومی و رهانی و زروالی و مصفا و قبرسی و فرنگی
و فارسی و غیره هفت نوع است **نوع اول** در
ریختن شنگرف رومی بیارند دو جزو سیماب گوگرد
خالص هشت جزو بر هم گلی کنند بعد از آن بیارند

ریختنی عیده چون سرد کنند

قرابه سبطر یا شیشه سبطر که بده بار سبطر تر از شیشه های
دیگر باشد و آن شیشه را در گل حکمت گیرند و خشک کنند
و آن کحل را دران شیشه کنند بعد ازان زرنیخ
سرخ بیخجر و بسایند و در شیشه اندازند و بشورانند
تا همه یکی گردد و مخلوط شود بعد ازان سر شیشه را
بسریش و نمک سنگ استوار کنند و بگذارند تا خشک
شود و بار دیگر هم از سریش استحکام کنند و بگل حکمت
گیرند پس دیگ بزرگ بسازند و قدری ریگ در ته
آن اندازد و در سر آن شیشه فرو برند چندانکه
دیگ پر از ریگ گردد و شیشه در میان آن ریگها پنهان
شود و گردن دیگ بگل حکمت به بندند چون خشک
شده باشد در دیگدان نهند و حاشیه دیگدان را بگل
استوار کنند چنانکه اثر آتش بهیچ وجه از اطراف او

بدر نرود

بدر نرود و یکپاس از روز آتش نرم کنند و دیگر در
حد اعتدال باشد و چهار پاس دیگر سخت کنند بعد ازان
بدارند تا سرد شود پس شیشه را آهسته از دیگدان
بیرون آورند و بشکنند جمله اخلاط مصعد گشته و شنگرف
رومی شده باشد بلا اشکال که بسیار جا بکار آید نیک
نگهدارد نوع چهارم در بیان شنگرف زوالی پسندیده و این
نیز بلا اشکال است بیارند سرب چندانکه خواهند و در
دیگ نو کنند که آب نرسیده باشد و آتش زیر دیگ
کنند و بچوب بانسه و ملبیله میشورانند تا جمله سفید
شود پس سفیدها را در برزن برند و همیشه بچوب [illegible]
و میشورانند تا جمله سفید شود پس آن سپیده را از برزن
مدام بچوب بانسه بجنبانند و بشورانند و آتش در زیر برزن
کرده باشند بخلاف اعتدال پس درده سیر آب

بجنبانند

یک سیر شنگرف رومی از اعلی که مهیا باشد در دو اندازند
و بشورانند تا یک سیر در و هر لحظه نگاه میکرده باشند
که رنگ تنک شده باشد فبها و الا تا سه روز
این عمل کنند تا خوب رنگین گردد و پخته شود بعده
بگذارند تا سرد شود پس بردارند هر کجا که خواهند
بکار برند **نوع دیگر** در ساختن شنگرف مصفا
بیارند گوگرد زرد یکدرم بسایند و سیماب ده درم
و کحلی سازند و بعضی استادان گفته اند که عکس
این در شیشه کنند و سر شیشه را گشاده باید و کعب
شیشه در گل گیرند و خشتی پخته در تنور شیر گرم نهند
و شیشه بر سر آن خشت نهند و بعد از آن که یک نان
یا دو نان پخته شود بیرون آورند که شنگرف مصفا
بر آید **نوع دیگر** در ساختن شنگرف قبرسی بطریق

آسان بیارند سیماب خالص و گوگرد زرد دوازده
مثقال و زرنیخ سرخ دو مثقال بغایت باریک
سوده مانند کحلی کنند و در کاسه اندازند و تنوری
بتابند و آتش از وی بدر کنند و خشتی پخته در میان
تنور نهند و کاسه بر سر خشت و سر تنور محکم ببندند
که دم بیرون نیاید و روز دیگر سر تنور بگشایند
و کاسه را برگیرند که شنگرف قبرسی بغایت سرخ
و لطیف بر آید و اگر در شیشه بزند دود و درو بجد و سیاه
شود و عودی آید **نوع هفتم در ساختن** در ساختن
شنگرف فرنگی بیارند سیماب بغایت مطهر و منقا
یک اوقیه و همچند آن گوگرد براق پاکیزه یکجا کرده
در سحق کحل نمایند انگاه بیارند مهرهای بلور هر چند
تنک و ریزه تر بهتر و افروخته بر آید اول آن کحل سیماب

و کوکرد را در شیشه کنند بعده مهرها اندازند و سرش را
استوار کرده در تنور گرم بر خشت نهند و یک شبانه روز
بگذارند و سر تنور محکم سازند چون سرد شود بگشایند
بفرمان رب العزت آن شیشه مهرها چون یاقوت
سرخ برآید و آنچه در شیشه بود تمام شنگرف
فرنگی لطیف باشد **فصل دوم در شستن و صاف کردن و قطع**
کردن سیاهی شنگرف و این هرچند نوع است **نوع دیگر** بیارند
شنگرف رمانی مانند برابر نخود ریزها و در قدح چینی
مطین کرده بول صبیان بر سر آن بریزند چنانکه چهار
انگشت بالای آن باشد و بر سر آتش نرم معتدل
بنهند و نرمک بجوشانند هر سیاهی که باشد بالا آید
آنرا بریزند و باز آن بول بر سرش ریزند و سیاهی اگر
برآید دور کنند و همچنین تکرار نمایند که سیاهی نماند و مانند

لعل رمانی شود بردارند و با آب شیرین شسته کار فرمایند
نوع دیگر بیارند شنگرف را و در کتان بندند و نوشادر
کانی حل کرده در قدح کنند و آن شنگرف در میان
آن بیاویزند و هم بمیزان اول آتش کنند تا سیاهی
تمام زایل شود و بعده بشویند و بکار برند **نوع دیگر** بیارند
شنگرف در کتان بندند و شب یمانی حل کرده در
قدح بریزند و در آویزند و بجوشانند تا سیاهی تمام
زایل شود مجربست **نوع دیگر** بیارند نوشادر کانی
و شب یمانی در میان آب نمک بیاجی حل کرده و
شنگرف در میان او آویزند و بجوشانند تا سیاهی
زایل شود **نوع دیگر** بیارند شنگرف و در سرکه
مقطر آویزند تمام سودا برود و احراق کم گردد آنگاه
در روغن زرد بجوشانند در غایت خوبی شود **نوع دیگر**

بیارند شنگرف برابر نخود ریزه کرده در میان روغن
گوسفند تازه افکنند یعنی مسکه و باتش معتدل
بجوشانند تا که سواد از و زایل شود و سیاهی نماند
و بوقت حاجت بکار آید **فصل در بیان ساختن کوره**
بجهة شنگرف و آنچنانست که کوره بسازند
و سه سوراخ بر سر کوره بگذارند تا شعله دود از ان
کوره و سوراخ بیرون براید و بالای کوره نزدیک
بان سوراخ پایهای کوچک مقدار سر انگشت کنند و
بر آن دارو بدارند و یک سبو نیمه شکنند و بر سر آن
دارو واژگون بگذارند و بگل حکمت مستحکم سازند و
سوراخ در میان آن نیم سبو بگذارند و یک چوب باندازه
آن نیم سوراخ راست کنند و در وی اندازند راست که تا بدین
شیشه رسد و سوراخ در پهلوی آن نیم سبوی دیگر بگذارند

تا دود و برمی آمده باشد بنوعی که دانند و سرد سازند
که این صفت کوره باشد **فصل در بیان ساختن زنگار**
بچندین نوع سبز و دهنی و ترسائی و فرعونی
و صفا و بر فرشه و فیروزه و حمصی و این ز هفت
نوع است **نوع اول** در ساختن زنگار دوده‌نی
بیارند براده نقره خالص ده مثقال در صلایه اندازند
یکنوبت بشویند و آب نمک سائیده سفیده و خشک کنند
بعد از خشک کردن همچند آن نوشادر کانی بسایند
و سر که مقطر بوزن مذکور داده سحق نمایند
تا خشک شود تا هفت بار چنین تکرار نمایند بار هفتم
چنان زنگار شود و در غایت سبزی بود آنرا
شاعران زنگار سبزه دهنی گویند و رنگش چنان
باشد که سبزه در صحرا امید مد **نوع دوم در بیان**

سبزه

ساختن زنگار ترسائی واین لسبی لطیف است بیارند
براده مس مصفا آنقدر که خواهند و بوزن مس نوشادر
کانی که بنجار دیگ در میان روده گوسفند حل کرده
باشند در واندازند واین در ظرف مسین کنند
وربع یکی ازین نمک سنگ سفید شیرین سائیده
باندازند و هر روز بآفتاب نهند و آب لیمو بریزند و
صلایه کنند و باز بآفتاب نهند تا وقتیکه مس در میان آب
لیمو و نوشادر منحل شود زنگاری بغایت لطیف بود
این را ترسائی گویند **نوع دیگر** در ساختن زنگار
ترسائی بیارند براده مس ده جزو و بهم بر آمیزند
و سرکه انگوری برابر بریزند چنانکه ریزها غرق شود و چهار
انگشت ازان برآید و سر آن محکم کنند و در زیر زمین
دفن کنند بعد از بیست روز زنگار ترسائی برآید **فصل در**

ساختن زنگار فرعونی بیارند براده مس چند آنکه خواهند
و در صلایه اندازند و شیره غوره انگور بر وی ریزند
و بسایند و خشک کنند بعد هفتم روز شیره غوره
انگور بر وی ریزند و صلایه کنند اگر وقت انگور نباشد
سرکه کهنه بریزند و هر آب سبز که برآید در کاسه چینی
کنند و بگذارند تا بقوام آید باثر هوا و همچنین صلایه
آب سبز از بالای او یکرفته باشند تا جمع شود و
در آفتاب خشک شود و این را فرعونی گویند **نوع چهارم**
در ساختن زنگار مصفا که بمثل باشد زنگار حمصی جزوی و
و از سرکه مقطر جزوی هر دو را سحق کرده بگذارند تا زنگار
در سرکه حل شود و سرکه سبز گردد پس آنرا صاف
کنند و ثفل آنرا بگذارند و آن زنگار مصفا را در قرع
کنند و بچکانند و آنچه در ته قرع بماند زنگار مصفا باشد

یکدرم از آن زنگار بهتر از بیست درم زنگار است خصوصا در
در رنگ کردن فیروزه بنظر است **نوع پنجم** در
ساختن زنگار بروریه بیارند برادهٔ مس مصفا و در
سبوی مسین کنند و دو من سرکه در وی افکنند
و سرش بگیرند و در تنور گرم نهند و سر تنور بگل اندوده
کنند یک شبانه روز بمانند و بیرون آرند همه زنگار بروریه
باشد **نوع ششم** در ساختن زنگار برنگ فیروزه
بیارند مس صحیفه کرده بغایت تنک و بیارند طشتی
سینه نو و سرکه مقطر که نصف صفه نوشادر محلول
مس بدکرده از حل شده
در او بود و آن صحیفه ها را تر کنند بسرکه بطشتی نیز سرکه
بیالایند این همه صحیفه بر همه جای طشت بیالایند و استوار
کنند و در زمین نمناک دفن کنند و باید که آن زمین
همیشه نمناک باشد تا یکهفته آنگاه بیرون آرند و آنچه

زنگار شده

زنگار شده باشد و آنچه مانده باشد همین عمل کنند
تا همه زنگار شود **نوع هفتم** در ساختن زنگار حصی
بیارند برنج دمشقی آنرا براده کنند و آب نمک [illegible]
به نوبت آنگاه بیارند جام برنجی و پر از آب ترنج
مصفا کنند و نصف براده و نوشادر منحل باندازند
و این جام بکلالی چنان باید که سرکه و براده و نوشادر
از نصف جام بیشتر نباشد پس دیگی بر سر آتش نهند
و نیمه دیگ آب کنند و آتش آهسته دهند چنانچه آب
جوش کند و آن جام بر سر آب بدارند بنوعی که فرو رود
و طاس بر سر دیگ کرده اند چنانکه کنارهای طاس
از آب بیرون باشد تا غرق در دیگ نشود پس بجوشند
و براده برنج در آب ترنج حل بشود و بزنگار و سبز
میگردد هر ساعت آنچه سبز شده میباشد در ظرف چینی

کنند و بر و آب ترنج دیگر بریزند چنانچه بگرار زنگار بگیرند
و یکجا کرده باحتیاط در آفتاب بدارند تا بقوام آید
و خشک شود این زنگار بر همه زنگارهای دیگر شرف
دارد **فصل پنجم** در بیان ساختن سفیداب کاشغری
و سفیداج رئیش و سفیداب فارسی و سفیداج گلگوره
و این بر چهار نوع است **نوع اول** در ساختن سفیداب
کاشغری بیارند سرب را در دیگ سفالین کنند و آتش
تیز در وی زنند تا بگدازد و ولایزال کفچه در وی زنند تا خاک
شود بعده در دیگ سفالین نو کنند و سرش استوار
کنند و باید که تنور چهار گوشه باشد درین تنور نهاده آتش
دهند یکروز تمام تا سرب الکل منکلس گردد و بیرون آورده
سرکه تیز بر وی ریزند و یکهفته بر وی گذارند تا تمام سفیداج گردد
بغایت سفید **نوع دوم** در بیان سفیداج رئیش بیارند

ارزیز

بیارند ارزیز یک سیر و در دیگ گرم کنند و به درم
سرب با او یار کنند بعد از آن شیره دو سه گنوره
بر وی اندک بریزند و بکفچه بجنبانند تا همه خورد و
بعد از آن بیست درم اجواین با او یار کنند تا بسوزد
پس برگ آک سی عدد تا همه سوخته گردد و در آتش
قایم دارد تا خوب پخته شود و آب شسته نگاه دارند
و این سفیده باشد که در مرهم ها بکار رود **نوع سوم**
در ساختن سفیداج فارسی که بسیار جا بکار آید
بیارند قلعی پاکیزه یکجز و در دیگ کنند و پاره نمک
بر سر او ریزند و بکفچه بر وی اندو زیر آتش
نرم کنند تا همه خاکستر سفیده شود آنگاه به آب شسته
و خشک ساخته و در کوزه کرده و بگل حکمت گرفته
به بهتی آبگینه گران نهند چون بر آرند سفیداج شده

باشد فبها والا بار دیگر در بهتی نهند و بتکرار چنین
عمل نمایند تا که سفیداج بغایت سفید شود و جای محفوظ
نگاهدارند که گرد و غبار با و نرسد که کارها از و
حاصل شود **نوع چهارم** بیارند قلعی هر قدر که خواهند
در کشتی تیزابی کنند و در بهتی شیشه گران نهند
تا گداخته شود بیرون آرند و بجنبانند تا جمله کشته
شود آنگاه با وزن او هر نمکی که خواهند یکجا کنند و
هم در کشتی تیزابی کنند و باز در بهتی نهند تا آنگاه
که تمام مکلس شود و سفید کرده بیرون آورند و
صلایه کنند و آب بر وی ریزند چون دوغ شود
آنرا جدا گرفته در جای نگهدارند و آنچه ماند برابر او
نمک همراه کرده سحق نموده و خشک ساخته و باز در
بهتی نهند و با نوع مذکور تکرار نمایند که در ثقل ماند آن

آب شور

آب شور دور کنند و آب شیرین بیندازند و بشویند
تا که شوری او دور شود در آفتاب نگاهداشته
خشک سازند و باز در بهتی آتش داده برآرند
سفیده اعلی شود هر جا که خواهند بکار برند **فصل**
ششم در بیان فراگرفتن آب کبودان و شستن لاجورد
که مصفا شود و این بر ۳ نوع است **نوع اول**
در ساختن لاجورد که با کانی مقابل باشد بگیرند
تخم مرغ چند آنکه خواهند و بکوبند و آب نمک
بشویند و بجوشانند و بکف دست چندان مالش
دهند که پوست تنک اندرون بیضه برود و آب
بر وی ریزند و علامتش آنست که بر آب کدورتی نماند
آنگاه آنرا نیکو بسایند و در کوزه کنند و کوزه را گل
گیرند بگذارند تا خشک شود آنگاه در کوره آبگینه گران

نهند و باید که آتش تیز باشد تا مدت یک هفته بعد از
هفته بیرون آرند همه سفیده و بغایت مکلس شود
بستانند جزوی مکلس و جزوی توبال مس و در
آب نمک سنگ بشورند که سیاهی درو نماند
آنگاه جزوی از نوشادر کانی درو آمیزند و در
ظرف مسی کرده در جای نمناک دفن کنند و باید
که همه آمیخته باشند بعد از دوازده روز برارند
تمام لاجورد شده باشد برارند نیکو سحق کنند
و وقت دفن از گرد و غبار نگهدارند و محافظت
نمایند لاجوردی شود که از کانی بهتر **نوع دوم** در
ذایب کردن لاجورد که رنگ و حسن پیدا کند
بیارند لاجورد جزو و نمک اشخار ده جزو و هر دو را
صلایه کرده در روغن کنجد خمیر کنند و یک بوته زرگر

بهم در یکره

سائیده

ساخته او را سوراخ کنند و لاجورد مذکور درو طلا کرده
سرش مهر کنند و ته او بوته زیرین بچکد چون سنگ
سرخ طبع او بغایت خشک است ازین سنگ اگر
یک درم بر صد درم زرنیخ زرد افکنند رنگش سرخ
کند بغایت و اگر حبه ازین بر آبگینه فرعونی افکنند
رنگش سرخ بیرون آید مانند لاله مکرم و لاجورد
خود بغایت خوبی باشد بشویند چنانچه گفته شد
و عمل کنند **نوع سیوم** در شستن لاجورد در تاوه
آهنین پاکیزه کنند و اگر سیمین بود بهتر بود و سرکه
تند در وی ریزند که از زیر آن بگذرد و آنگاه بجوشانند چندانکه
و کفش بگیرند تا وقتیکه یک کف او بر نیاید و هنوز
سرکه خشک نشده باشد دیگر سرکه اندازند پس
این بار چون سرکه نماند باب شیرین بجوشانند

وآب صاف کرده ازو بریزند و در آفتاب نهند تا
لف کنند و کفش بستانند و هم بدین نوع آب بیکرار
داده و کف بیگرفته باشند و در آفتاب بگذارند
تا آفتاب همه کف او ببرد و چون خواهند که حل کنند
بصمغ عربی بسرشند و بکار برند **نوع دیگر بیارند لاجورد**
نیلو بسایند و بهتر آنست که بسبزی مایل باشد آنرا در ظرف
کنند و آب برو ریزند و بر آتش نهند تا نیک بجوش آید
همه اخلاط بر سر آیند و فرو آرند و بنهند تا سرد شود
آب از سر آن بریزند و خشک کنند پس نمک در دست
درو ریزند و اندکی آب برو چکانند و با انگشت بمالند
تا نمک درو بگدازد و قطره قطره آب درو میچکانیده
باشند اندکی تا چون مرهم شود آب بسیاری درو کنند
و بشورانند و بگذارند تا او بنشیند آب شور ازو دور کنند

دیگربار بشویند و بگذارند آنگاه زر و آب از سر آن بریزند
و خشک کنند و بوقت حاجت آنقدر که خواهند در صدف
کنند و بآب صمغ عربی با انگشت نیک بمالند هر جا که خواهند
بکار برند و این از غرایب است **فصل هفتم در ساختن**
قلقند و قلقدیس و قلقطار و قرسی و این
(زاج سیاه ۱۲ — زاج سفید ۱۲ — زاج زرد — زاج سرخ ۱۲)
بر چهار نوع است **نوع اول** در ساختن قلقند
بیارند زاج یکمن و چهار من آب و ده سیر زنگار و دو
سیر سونش مس در آوند مسین کنند و بجوشانند تا به نیمه
رسد فرو آورده بنهند تا صاف شود و آنچه صاف است
در ظرف مسین کرده بجوشانند تا عقد شود چون دو شبانه
آنگاه در آفتاب بدارند **نوع دوم در ساختن قلقدیس**
بیارند زمج بلور یعنی پهتکری و آنرا حل کنند و صاف
کرده بچکانند و زنگار نیز بوزن او بچکانند هر دو را

فصل هفتم ساختن

صاف کرده بیکدیگر بیامیزند و بظرف مسین آنرا عقد
کنند تا خشک شود هزار بار بهتر از معدنی باشد **نوع سوم**
در قلقطار بیارند زاک و حل کنند و صاف کنند و چهار
دانگ زرده تخم مرغ مقطر درو افکنند و در هوا گذارند
که عقد شود **نوع چهارم در ساختن زاک قبرسی** بیارند زاک صاف
کرده و بخورش زنگار دهند تا سرخ شود از این چهار
نوع زاک چون عمل کنند از معدنی بهتر آید **فصل هشتم**
در ساختن چاه حل و بجهة مروارید و غیره کار آید و چنان
بود که دو چاه بکنند در توی یکدیگر هر یکی دو گز و از زبل
فرس نیم پر کرده و شیشه ادویه درو نهاده باز زبل
دیگر بر سازند و دهن چاه را از تغاری بپوشند و زبل
تازه اندازند و باید که زبل تر باشد و زبل الحمام باو بیامیزند
و از باد نگهدارد که باد درو نه افتد تا چهل روز همچنین

عمل کنند

عمل کنند از معدنی بهتر باشد **فصل هشتم در ساختن چاه حل** بجهة
مروارید و غیره کار آید و آنچنان بود که دو چاه بکنند
در توی یکدیگر هر یکی دو گز و از زبل فرس نیم پر کرده و شیشه
ادویه درو نهاده باز زبل دیگر بر سازند و دهن چاه
از تغاری بپوشند و زبل تازه اندازند و باید که زبل
تر باشد و زبل الحمام باو بیامیزند و از باد نگهدارد که
باد باو نه افتد تا چهل روز همچنین عمل کنند تا حل شود و
آب گردد **فصل نهم در ساختن گل حکمت** بیارند گل سنگ ریزه
یعنی لنگره و بجای پاکیزه و پهن کنند و پاره آب ریزند
تا تر شود از هم بریزد بی آنکه دست بر وی رسد بگذارند
که خشک شود آنگاه بچوب بکوبند و به غربال ببیزند
و با دسته هاون سنگین بکوبند و باز بحریره ببیزند آنگاه
آنرا تر کنند و سوس برنج درو اغما کنند یک شبانه روز

نمک سبز شند آنگاه زبل الفرس کوفته و بیخته خاک ازو
بگیرند و به غربال به بیزند و همچند ازان گل سرشته باوی
بیامیزند و در گل ده درم نمک سنگ خورد بی نیز
اندازند و طل سفال کوفته و بیخته و یکموی هر کدام موی
که ریزه باشد ازان موی سر روز بگذارند و بکوبند
و این بهترین گلهاست و هر کجا که در کار باشد این را
بکار برند **باب پنجم در بیان ساختن اقلیمیای سیم و روسختج و دشتقی از آهن و برنج** و راست کردن سیماب عملی و حل کردن طلق
و ساختن صلایهٔ نوربخش از جوهر بصری و کحل الجواهر
و ابریشم سبز و حل کردن اسباد که در رنگها بکار آید و
نوشتن عقیق و راست کردن نگینهای رنگین و معرفت
خواص سنگها و تیزآب فاروقی و این بر چهار فصل است

فصل اول در بیان ساختن اقلیمیای سیم بیارند

و سوخته کنند و مس سرخ را نیز سوخته کرده هر دو را
بوزن برابر یکجا کرده بگدازند و کبریت زرد بر او اندک
اندک افکنند آنگاه او را فرو د آورده بجایی
نهند هر چه سوخته شود ازو فرو ریزد و هر چه ناسوخته
مانده باشد آن را باز بگدازند و کوکرد بنوع مذکور کنند
و عمل نمایند که همه گشته شده بر آید باز یکجا کرده بگدازند
و اندک کوکرد بر او انداخته فرو د آرند و سرد کرده
بر آورند و بجایی خوب نگاه دارند و بوقت حاجت
بکار برند **نوع دوم** در ساختن روسختج بیارند براده
مس منقا پاکیزه در بوته کرده بگدازند و کبریت میرق
سوخته اندک اندک بخور دهند تا سوخته شود پس بیرون
آرند آنچه سوخته باشد از خاک سک بیفتد تا آنچه ماند
بهمان طریق بسوزانند بعد ازان پاکیزه بشویند و نگاه دارند

وقت حاجت بکار برند هرجا که درکار باشد **نوع سیوم**
در ساختن مس از آهن بیارند آهن تنک کرده و اورا بسوهان
پاکیزه سازند و از زنک و چرک مصفا نمایند آنگاه بگیرند
مغاقله و اورا بجوشانند در میان آب چنانکه اگر دو سیر
آهن ریزه باشد ده سیر آب و یکسیر مغاقله هردو بهم
کرده چندان بجوشانند که پنج سیر آب ماند و
در قیاس نیم سیر نمک سوده در میان این آب
بریزند تا که حل شود پس بیارند آن آهن مذکور را در و
انداخته بجوشانند چون از آب هیچ نماند پس از آن
بردارند و در بوته کنند و بقدر یکدو درم تنکار بار کرده
بقوت بدمند تا خوب در گداز آید بگذارند تا که سرد
شود از بوته برآرند بتوفیق الله تعالی آن بمثل و مانند
نحاس احمر برآید که از نحاس اصلی فرق نتواند کرد و

و هرچه خواهند بسازند از حال خود تغیر نکند و این
حکمت از کالنج حکیم است **نوع چهارم در ساختن**
برنج و مشقی بیارند نحاس چند آنکه خواهند بطبق
کنند هرچند تنک تر بهتر و ریزه ریزه کنند و ربع نحاس
سنک بصری خورد بسایند با دوشاب بسرشند
توتیای کرمانی
بسرشند و اگر نباشد قند کهنه جلاب کرده مانند
قرص سازند و بر سفال آب نارسیده نهند و بر
دیگدان نهاده زیر آتش کنند که بسوزد و سیاه
شود و سخت گردد پس از سفال گرفته بسایند و
ثلث آن طوطیا آبگینه سوده بران افزایند و بهم آمیزند
پس بیارند بوته بزرگ براندازه نحاس آدویه آمیخته
شده دران بوته اندک بران برا کنند و ریزه مس
بالای آن ادویه نهاده ادویه دیگر برا کنند چنین ته

لطیف نمایند که تمام بوته پر شده باشد بعده در کوره
نهند و بانگشت بسیار بدمند تا دو ساعت تمام
چندانکه این جوهر و نحاس گداخته شود بیرون آرند
و سرد شدن بدهند خشک بشکند برنج دمشقی
با لون زر مغربی برآید و بقیمت از برنجهای دیگر
صدگونه زیاده باشد و آنچه خواهند از آن طشت
و آفتابه و طاس و طبق بسازند هر روز رنگ او
زیاده شود و این نوع برنج را مروی و دمشقی خوانند
هرجا که در عمل در کار شود بکار برند **فصل دوم در بیان**
ساختن سیماب عملی و حل کردن طلق و راست کردن صلایه
نوربخش از جواهر بصری و کحل الجواهر این بر چهار نوع است
نوع اول در ساختن سیماب عملی و این از اسرار غریبه است بدانکه
سخت و دشوار است و حکمای سابق کسی نکرده و نگفته

درین وقت استاد این ضعیف که با نواع فنون
آراسته بود و جلال بساحل دریا افتاده بشهری رسید
که آنرا حکمت گویند نجد بیت حکیم معروف و معتبر شده
موافقت و محبت تمام ورزید تا مدت سه سال در
خدمت او بود و او را همیشه درین عمل مشغول بدل
هنر این هنر آموخته تا حقیقت این هنر به هنرمندان عالم
روشن گردد و بدانند که بچه طریق بدست آمده
باید که عزیز دارند و بنااهل ننمایند که نهایت عجیب است
و آنچنانست که بیارند سرب محلول دو جزو که با قلعی
حل کرده باشند و طلق محلول پنج جزو که با چاشنی
قلا گداخته باشند این هر دو را باهم بیامیزند و آب قلی
صلایه کنند تا هر دو یکذات شوند آنگاه در کرباس
سطبر اندازند و بقوت تمام بیفشارند تا صاف او جدا گردد

آید بتوفیق الله تعالی مانند زیبق صاف و روشن
برآید که از معدنی فرق نتوان کرد و بکارهای
عظیم بکار آید که نتوان گفت از انجمله مروارید
بزرگ و زرد شده را قدری مالند نورانی برآید
لولو که از صدف برآمده **نوع دوم در حل طلق**
که درین کتاب در بعضی اعمال درکار بود بالضرور
گفته شود اگرچه این عمل بانواع است فاما این فقیر
تجربه آورده و دایم بعمل بوده آنست که بیارند
طلق سیاه محلوب که در باب دوم گفته شده
باب قلی خمیر کنند و در کوزه کرده سرش بگل
حکمت استوار کنند چون خشک شود در کوزه
ابگینه گران یا در بهتی چونه پزان نهند هرچند آتش
تیز باشد بهتر چنین تکرار نمایند تا مکلس شود ماند

بغلاب

سفیداب چون هر زمان آب شود و ثقل ظاهر
نگردد و باید دانست که مکلس شده در شیشه
کرده سرش استوار کنند و در چاه حل نهند تا بیست و
هفت روز که در صدر گفته شده و بعد از مدت مذکور
برآورده قفای که قفاجی کرده سرش را بکافور
بگیرند و بزنجیر آهنین در تنور گرم معلق آویزند تا تمام شب
صباحش برآرند بفرمان خدا تعالی چون شیر سفید
و روشن که از سیماب کانی فرق نتوان کرد هر جا که
حل طلق ذکر رفته باشد آنجا کار فرمایند **نوع دیگر**
در حل طلق ازان آسان بیارند ده درم طلق
سیاه ورق ورق کنند با بیست درم شیر گاو زرد
گرما گرم تازه دوشیده بران بمالند که همه حل
شود و خشک سازند آنگاه در چاه حل بنهند بدلی

که در صدر گفته شده آنگاه برآرند طلق محلول برآید هرجا
که خواهند بکار برند **نوع سیوم در صفت صلایهٔ نوربخش**
که از جسد بصری سازند که هر صبح و شام آنرا در
چشم کشند هرگز درد چشم و علتها که در چشم حادث شود
همه رفع شود و الم نرسد بیارند سنگ بصری سائیده
ده درم پاکیزه و همان مقدار قند کهنه زرد پاکیزه هر دو را
در سفال نهاده بر آتش بریان کنند چنانچه بسوزد
چون سرد شود برآورده شش درم مسکه گاو و شش درم
سهاگه و شش درم شهد خالص بر وی ریزند و بمالند
و در بوته کرده سرش را محکم استوار کنند تا دم و دود
بر نیاید یکپاس منفخ بدمند بعده دهان بوته باز کنند
و با بلور ترکشند و سرنگون کرده بفشارند تا آنچه در
بوته برآید جسد مصفا باشد همین قانون باز عمل نمایند

تا دو و نوبچه شود و از آن میل لبا زنند و مدام در چشم کشند
و تمام عمر هرگز تاریکی در چشم نبینند و در چشم پاک شد
و غبار چشم دور شود و روشنی کلی افزاید **نوع چهارم**
در صفت کحل الجواهر سلیمانی بیارند فیروزهٔ اصفهانی
و ریزهٔ لعل بدخشانی و ریزهٔ یاقوت رمانی و مروارید
ناسفته و اقلیمیای زر و سیم و مارقشیشای ذهبی
و بسد سرخ و عقیق یمنی و دهنج فرنگی و شادنج
عدسی از هر یک ده مثقال الا دهنج را با آب انار ترش
تا بیست و یک روز در آب باران بهاری نیز پرورده
کنند بمدت مذکور و خشک کرده بسایند بالای
سنگ سماق تا ده روز صلایه کنند آنگاه دهنج را
در و اندازند و ده روز دیگر صلایه کنند و از گرد و غبار
محفوظ دارند و خاصیت این کحل الجواهر چه گویم که

نماید و شرح این نوشتن نگنجد و این از چیز دولتمندان
و ملوکان میسر نه آید **فصل سیوم در ساختن سریشم پنیر** و حل
کردن آب و که در رنگها بکار آید و این سریشم نوع است
نوع اول در صفت سریشم پنیر که از هنرهای غریب است
و عجایب بالضرورة شرح آن نموده می آید که اکثر
اعمال این کتاب موقوف برین سریشم است
و این بر یک نوع است بیارند پنیر تازه چندانکه
خواهند تنک تنک بکارد ببرند بدرازی و پهنائی
هر چند تنک تر باشد بهتر باشد بگیرند یک تخته چوب
مصفا و بر زمین هموار نهند و آن ورقهای پنیر را در سپیده
آهک آب نارسیده تلحیف کنند و ته بته نهاده یک تخته
دیگر برو نهند و سنگ گران هر چند گران تر بهتر
بقدر آن تختها بدرازی و پهنائی باشد بالای آن تخته که

بالای او نهاده شد نهند تا دو روز در آفتاب تموز
بگذارند و بعد از ده روز برارند و بشویند با آب گرم
تا تمام آهک از ان پاک گردد و در آفتاب تمام روز
بدارند چون آب او خشک شود چربی ظاهر آید بر دارند
مثل اول آهک سنگ سپیده کرده تلحیف کنند و همان
تخته ها و همان سنگ هم بران نوع کنند و اگر اوراق
باریک باشد دو سه حاجتش عمل نمایند و این را هفت روز
بدارند روز هشتم برآورده با آب گرم شسته و با پارچه
سفید پاک کنند و در آفتاب تمام روز بدارند
و روز دیگر در دیگ بزرگ کرده در دیگدان نهاده
تنک آب درو انداخته آن اوراق را دران سر داده
بزیر او آتش کنند و بجوشانند چون آب خشک شود
دیگر تنک آب اندازد و تا تمام روز جوش دهند

بر آورده باب شیرین بشویند و بپارچه پاک کرده در
آفتاب تمام روز خشک کنند باز در نمک آب بجوشانند
بنوع مذکور باب شیرین و بپارچه پاک کرده در آفتاب
خشک سازند و از گرد و غبار پرهیز نمایند بدین منوال
تکرار نمایند که از عنبر چربی در آفتاب ظاهر نشود احیانا
اگر شود باز بنوع مذکور تکرار نمایند که چربی و سرخی
او برطرف شود مثل چونه گل خشک و سفید بر آید پس
آنرا سائیده کرده و غبار ساخته در حقه زجاجی (یعنی شیشه) نهند از
از گرد و غبار پرهیز نمایند که شرط تمام است چون
خواهند که بعمل آرند سفیدی بیضه مرغ که تازه داده
باشد در قاروره کرده بجنبانند تا که کف کند
ازان بر آورده کف او را دور کنند و باز در قاروره
کرده بجنبانند هر چه که کف آید باز گرفته باندازند تا که آب

درخشنده

درخشنده شود و کف نکند پس بر سنگ سماق یا بر
صلایه زجاج ازان باندازند عنبر اندک اندازند بقدر
حاجت و قطره قطره ازان آب سفید بیضه چکانند
بسایند تا زمانیکه این ادویه با سنگ پائین چسپیده
شود چون خواهند که جاری گردد بگیرند آهک
آب نارسیده و در آب حل کنند که آن آب
دوغ شود او را باحتیاط تمام مقطر کنند و ازان
آب اندک بران بریزند و بسایند که جاری شود
که ازان توان نوشت آنگاه که خواهند بعمل آرند فاما
آنمقدار باید حل کرده سائیده عنبر را که بکار خرج شود اگر
زیاده ماند و ساعتی برو بگذرد چون سخت گردد هیچ
چیز او را نتوان تراشید و ~~ازان روی بر داشت~~ و این
سریشم باشد بغایت سختی که نه در آب گداز دو نه

بهر کاری

در آتش بسوزد و نه مر آهن در ورخنه کند و نه تفنگ
و تیر و نیزه و جمد هر در و اثر کند اگر از آن سپر سازند
و یا کتفهای جبه و یا انگرکهی و یا دستانه و خود و جم
و آنچه بسازند که کمال سختی و سبکی و نرمی باشد
و هیچ چیز بر و رخنه نکند و کارهای که باین راست آید
بعقل راست نیاید از جمله اعمال نوادر است که بی
بدل است و معمول و مجرب است **نوع دوم در حل اجساد**
که در رنگها کار آید و این بر پنج قسم **قسم اول نقره**
بیارند سیم خام و سیماب بکاس و طلق و توبال آهن
همه برابر گرفته در کوزه کنند و بچکانند تا چون آب
بچکد این حل را بر آهن بمالند مانند کوف شود و اگر نقش
بر مس و برنج کنند باشد **قسم دوم در حل کردن**
مس هم بر طریق که حل نقره کردند همچنان کنند و حل ارزیز

و سرب نیز بدان نوع که نقره را حل کرده راه این چهار
علی است و بسیار جا بکار آید و رنگهای غیر مکرر از آن
خیزد **قسم سیوم** در حل فولاد بیارند یک جزو زنگار
و یک جزو روغن مردار سنگ و مثل هر دو آهن همه در
کوزه کنند و بچکانند تا چون بچکد این است عمل فولاد
و بسیار جاها بکار آید **قسم چهارم در حل سیماب**
بیارند جزوی سیماب و مثل او نوشادر و مثل او
خاکستر و مثل هر دو پوست انار و نیم آنک روغن
نفط خام جمله را بکوزه کنند و بر آتش استوار نهند
و باز نهند تا آب ازو بچکد اگر ازین آب سیماب کشته بندد در غایت
لطافت و امساک باشد **قسم پنجم در حل زرنیخ** بیارند
زرنیخ جزوی و مثل آن زاج سفید کوفته و مثل هر دو
روغن نفط اسکندری و مثل این همه سرکه و بول صبیان

بدل زاج سفید

جمله را بکوزه کرده تا سر آن استوار کنند و بدبندند تا حل گردد و چکید
ازین حل بر هر چه طلا کنند مانند زر براق و روشن برآید **فصل**
چهارم در بیان نوشتن بر عقیق و راست کردن نگینهای رنگین و
معرفت خواص سنگها و تیزآب فاروقی و این چهار نوع
نوع اول در نوشتن بر عقیق بیارند قدری زاج سفید
و قدری برگ عشر هر دو همچون سکه بسایند آنگه بکره
تیز حل کنند هر چه خواهند بر عقیق بنویسند و بگذارند تا خشک شود
و در کوزه آتش نرم برند تا نیک گرم شود چون زمانی
برآید از آتش بیرون آرند چون سرد شود دارو از
پاک کنند و آنچه نوشته باشد همچون سیم سپید شود
این هنر از جملهٔ عجایبات است **نوع دوم در ساختن نگینهای رنگین**
و دستهای کارد که از گوهرها فرق نتوان کرد بیارند
صدف مهره که در رشته که هندوی سنگ کره گویند بسایند

و بشویند

و بشویند و باز صلایه کنند که باریک و هبا گردد که در
چشم نخلد بجای خوب بدارند **رنگ سبز** بگیرند سنگ
مدبر بگور سه درم و زنگار مصفا چهار درم و صدف عروس سنگ
دو درم خمیر کنند **رنگ لاجوردی** بگیرند سنگ مدبر گوز
چهار درم نیل پاک دو درم و لاجورد سیراب اعلا دو
درم و ریزه صدف عروسک دو درم خمیر کنند لاجوردی
آید **رنگ زرد** بیارند زرنیخ زرد سه درم خمیر کنند
زرد آید **رنگ سرخ** بگیرند شنجرف سرخ که زردی گرفته
باشند دو درم و سنگ مدبر ده درم و مهاورد
دو درم سحق بلیغ نمایند و با سریشم پنیر خمیر کرده
بر روی دانهها و نگینها و دستهای کارد بسازند تا سه
روز بگذارند که خشک شود و باید که در هر رنگ سریشم
انداخته خمیر کنند آنگاه بچرخ زنند و هموار سازند و سیرابی سلوی

که دانند تراشند و جلا کرده بروغن زیت چرب کنند
و در میانه خریطه پنبه دانه اندازند و سر خریطه را محکم بندند و آن
مهرها را رها کنند تا نیکو آید و جلا پذیرد که مانند مروارید
و فیروزه و یاقوت نماید تا آب و آتش ضایع نکرد و
رنگش متغیر نگردد **در ساختن عروسک** بیارند صدف
عروسک با آتش نرم بدارند چنانکه ورق ورق از هم
جدا شوند مانند طلق ازین صدف دران رنگها افکنند
نوع سیوم در معرفت سنگهای کانی بر هفت نوع است اول
سفید دوم سرخ و سیوم زرد و چهارم سبز و پنجم آسمانی
و ششم نیلگون و هفتم سیاه **در معرفت خواص سنگها**
سنگ سفید بدانکه سنگ در اصل سفید باشد و آب سودن
سفید باشد هر که با خود دارد هرچه بیاموزد فراموش نکند
و حافظ گردد و اگر در سودن سبز برآید دارنده از سنگان

خود فرو نشیند

خود فرو نشیند و اگر در سودن سیاه برآید زهر قاتل
گردد **در معرفت سنگ سرخ** بدانکه در اصل سنگ سرخ
باشد و آب سودن سرخ برآید دارنده را حاجت روا
گردد و اگر بسودن سفید برآید دارنده او را ظفر و نصرت
باشد و در جنگ و اگر بسودن زرد برآید دارنده او را
محبوب در چشم زنان بود و او را دوست دارند
و اگر در سودن سبز برآید دارنده او را جادو و نظر
کار نکند **در معرفت سنگ زرد** بدانکه در اصل سنگ زرد
باشد و اگر در آب بساید زرد برآید دارنده او در راه
مانده نشود و اگر در سودن سفید برآید دارنده او هر حاجتی
که داشته باشد روا گردد و در میان مردم محترم و محتشم
باشد اگر در سودن سیاه باشد دارنده او نزد همه شاهان
برآید و اگر بسودن نیلگون برآید دارنده او محبوب الخلق

سحر

کردد و همه افعال از و نیکو صادر شود و اکر در سودن از و
سبز براید دارنده او در چشم بزرکان عزیز و محترم باشد
معرفت خواص سنک سبز بدانکه در اصل سنک سبز بود و آب
سودن سبز آید دارنده او بر خصم خود ظفر یابد و دشمنان
مقهور و مردود کردند و درد جکر را نافع باشد و مجربست
و اکر در سودن سفید براید دارنده او در هر درختی که
بنشاند زود براید و بازور کردد در معرفت خواص سنک آسمانی
بدانکه در اصل سنک آسمانی باشد و آب سودن نیلکون
براید هر که آنرا در چشم کشد هر که او را بیند مطیع امر او
کردد و اکر در سودن سفید براید دارنده او همیشه
شاد باشد و اکر در سودن سیاه باشد دارنده او
در چشم مردمان با هیبت نماید و اکر در سودن سبز
براید آن سنک را در چشمه یا چاه که آب ایشان کم شده باشد

افکند

افکنند چندان آب براید که کم نکردد و اکر با خود دارند
آب پشت او بیشتر از پیشین شود و پیش خلایق عزیز
و محترم کردد و اکر بر درخت کم بار بندند باروز کردد
در معرفت خواص سنک نیلکون بدانکه سنک در اصل اکر
نیلکون باشد و آب سودن آسمانی براید دارنده
منفعتهای بسیار بیند و اکر در سودن سرخ براید
دارنده او سفرها کند و منفعتها کند و کاریکه پیش
کیرد بمدعا براید و بزودی بانصرام رساند و اکر در
سودن سفید براید دارنده او را هر که بیند دوست
و محبوب القلوب داند در معرفت سنک سیاه
اکر اصل سنک سیاه باشد و آب سودن سفید
براید با او زهرها ست و اکر در سودن زرد براید
خاصیت سنک باشد و اکر در سودن نیلکون براید

پاد زهر همه زهرها ست

دارنده او دلیر گردد و از هیچ چیز نترسد و اگر در سودن
آسمانی بر اید دارنده او کثیر المنافع گردد و اگر در سودن
سبز بر اید دارنده او از جمیع گزنده گان ایمن باشد و اگر
بگزد اثر نکند **نوع چهارم در ساختن تیزاب فاروقی**
و خواص آن بیارند بافو که آنرا شوره گویند اما دو پاره
باشد سفید مصفا چهار جزو زاج بلور هشت جزو نوشادر
کانی یکجزو و این هر سه را باید نیکو کوفته بیامیزند
و در قرع و انبیق کردنش آنست که دو پاس آتش
معتدل کنند و در میان یکپاس قرع سرخ گردد
آنگاه انبیق وصل کنند تیزاب چکیدن گیرد چون انبیق سرخ شود از
قرع دودی پیدا گردد پس همچنان که آن دود سفید
بود به تیزاب چون سرد شود فرو آرند و از جمله
خواص آنست که اگر کسی را العیاذ بالله بهق یا برص

بر آمده باشد از آن تیزآب بر وی مالند رنگ او بدل گردد
و اگر مکرر مالند او بکلی زایل گردد و اگر جراحت را
بموم و روغن مرهم کنند یکبار دیگر از هر جسدی که خواهند
در وی کنند گداخته گردد و نیز گفته اند که بیست
مثقال نقره شود و دو مثقال از زر جدا کردن او یقینست
دشوار است همه کس را میسر نباشد **باب هفتم در بیان تلاویح**
یعنی هفت رنگ غیر مکرر بر آبگینه کردن و بلور
گداختن که عجایب الغرایبست و بجای های بسیار
در کار است و این بر دو فصل است **فصل اول**
در کلهای غیر مکرر و این عمل به تنور راست آید
تا چون رنگهارا بر آبگینه طلا کنند و یا نقاشی کنند
و در تنور رنند آن آبگینه شکسته نشود و هموار و رنگین
بیرون آید و این جمله اخلاط که ذکر کرده میشود سرکه

یا به ترشی دیگر چنانکه سحق میکنند کرد آنگاه بقلم نگار کرن
بر آبگینه باید نگاشت تا بمراد بیرون آید اکنون
رنگها را یاد کنیم **رنگ** یاقوتی بیارند
زرنیخ زرد دو جزو و گوگرد سه جزو و شب یمانی
یکجزو و سحق کنند چنانکه گفته شد عمل نمایند یاقوتی بر آید
رنگ لاجوردی بیارند سیم سوخته دوازده جزو
و توبال آهن مثل او و لاجورد چهار و نیم دانگ از جزو
یک روز با آب برگ سیر سبز سحق نمایند و یک روز
بآب برگ انگور سحق کرده بکار برند لاجوردی آید **رنگ خلوقی**
بیارند سیم سوخته با زرنیخ زرد مساوی با آب مورد
تر یا خشک و اگر نباشد با آب برگ لیمون سحق کرده
بکار برند خلوقی نیکو آید **رنگ ریانی** [?] بیارند شنگرف
شش جزو که زرداب دور کرده باشند سیم سوخته

بالکبریت

بدل
قلقطار ۲
زاج زرد ۱۲

مغنیسا

با کبریت یکجزو و قلقطار نیم جزو بسرکه سوده بکار برند نیکو
آید **رنگ سرخ** بیارند سیم سوخته نیکو بند و با آب
برگ مورد سحق نموده بکار برند سرخ آید **رنگ**
فیروزه بیارند زنگار ترسائی و مغنیشا و سیم سوخته
بوزن برابر بکار برند رنگ فیروزه نیکو آید **رنگ زرد**
لیموئی بگیرند گوگرد ده درم و برنج دمشقی دو درم
یکجا کرده بگدازند و سرد کرده بسایند و با آب نمک
بشویند و دیگر بار بگدازند و اندک برنج دمشقی دیگر
بر او افکنند و بدان قالبی که بخواهند فرو ریزند
یاقوتی بر آید **رنگ سبز** بیارند زرنیخ ده درم
و خون سیاوشان یکدرم و برنج دمشقی سه درم
و بلور مدبر بر یک رطل بهم کرده بگدازند سبز نیکو
آید **رنگ زرد** بیارند آبگینه صد درم و طوطیا ۶ درم

وزاج یکدرم راسخ یکجا کرده بگدازند زر دنیکو
آید **رنگ زبرجدی** بیارند بلور آبگینه و زنگار بوزن
برابر با سرکه سوده بگدازند رنگ زبرجدی نیکو آید
رنگ سرخ دل ربا بیارند برنج دمشقی ده جزو
و بلور صد جزو یکجا کرده بگدازند رنگ سرخ دلربا
آید **رنگ آسمانی** بیارند آبگینه صد و پنجاه جزو و سیم سوخته
با کبریت چهار جزو با سرکه سوده بگدازند رنگ آسمانی
نیکو آید **رنگ زرد نارنجی** بیارند سندروس یا ازریز
یار کرده با بلور زند بر هر سه بوزن برابر سعی بلیغ
نمایند و آتش سخت دهند که مصفا آید **باب هفتم در
ساختن کونه فرنگی** و لطانه چینی و لطانه برنگ فیروزه و
لطانه طاوسی و این بهتر رنگ هاست در زنگار
در لطانه کار آید و این بر چهار فصل است **فصل اول**

در ساختن کونه فرنگی که نامدار است در جاهای بسیار
بکار آید بیارند آل شیره و ار یکجزو و صبر سقوطری
سه جزو و زرد چوبه یکجزو و چوب بقم دو جزو و شب
یمانی یکجزو و آب انگور شیرین ده جزو و جمله را
بر هم کنند و خورد بسایند پس در آوند مسین کنند
و سه جزو آب در وی کنند و سه شبانه روز یکجزو
نوشادر سوده در ان ریزند و با آتش نرم بجوشانند
تا چهار جوش دهند بعده اخلاط جمله را از آب
بیرون اندازند و صاف کنند پنج جزو نبات پاره دو
درین آب اندازند و باز بجوشانند تا بقوام آید
و مثل جلاب شود و برآورده بگذارند که سرد شود
در شیشه پاکیزه کنند و بوقت حاجت بکار برند اگر
در نگاشتن کار فرمایند مانند لعل سیلانی باشد

و تعلیم نگیرد و اگر بقالب نهند چون نزدیکی خشکی آید در ورق
بر و بجسبانند بغایت روشن و لطیف نماید و در بطانه
چینی بلا مثل باشد و بسیار بکار آید **فصل دوم در بطانه**
چینی که ستوده است بیارند آهن سوخته گداخته که از
آهنگران می افتد و برنگ گردن طاوس می باشد
بگیرند و صاف کنند و در صلایه اندازند با روغن
نارگیل چندان بمالند که چون سکه شود آنگاه بر سر
آتش نهند در میان ظرف آهنین چندان برند که
روغن در و نماند آنگاه بیارند سم گاو که مانند گوشت
آنرا بسوزانند تا نیک خاکستر شود بعده بیارند نار
نیل کهنه با پوست و اورا بسوزانند تا نیک سوخته شود
آنگاه بیارند نشاسته در آوند آهنی بسوزانند تا او نیز
خاکستر شود پس بیارند طلق سیاه محلوب دو جزو

ازقلی



ازقلی سابیده و بیخته دو جزو یکجا کرده در بوته کنند و
در بندند تا طلق تکلیس شوند چنین چند بار مکرر کنند که
بغایت نشان تکلیس آید چون بر زبان نهند ادراک ن
شود و جرم ظاهر نگردد و مهیا کرده نگاه دارند بعد
بیارند تلی گاو و بسوزانند تا نیکو سوخته شود و سفید
گردد و در صلایه انداخته سرمه سازند پس بگیرند
از آهن مذکور دو جزو و سم گاو سوخته یکجزو و نارگیل
و نشاسته سوخته یکجزو و طلق سیاه تکلیس یکجزو
و تلی گاو سوخته نیم جزو و در همدیگر سحق کنند که مانند
غبار شود و بیخته کرده آنگاه گونه قرملی که ذکر
او رفته شد یکجزو و سریشم ماهی یکجزو و روغن
کمان پاکیزه دو جزو که نیک صلایه یافته باشد
این جمله دارو ها را در هاون آهنی چندان بکوبند

که اگر بدست بچسپد نتوان پاک کردن بعد ازان
اگر نرم خواهند بجهت ساده کاری روغن کمان یک
داخل کنند و اگر در میان صدف کاری کنند هموار
کنند چنانکه برکها نقش را بپوشد و در آفتاب نهند
در میان خانه کاغذ تا از غبار محفوظ باشد چندانکه بعد از
که اگر ناخن درو زنند فرو نرود آنگاه بسنگ
فسان مالش کنند چون هموار گردد طلق سفید مجلوب
و سپیده قلعی و بلور سوده هر سه در حریر دو ته
و سه ته نهاده سرش بسته پوتلی کنند اما چنان
باشد که این دارو ازو تلاوه کنند و در بطانه بمالند
چندانکه جلا گیرد و مانند آیینه چینی گردد که روی در ان
توان دید بغایت سخت باشد و این را بطانه اصلی
گویند و آنچه در چین معروف و مشهور است این است و

ستوده

وستوده و نیکوست و باید که از گرد و غبار نگهدارند

فصل سیوم در ساختن لطانه که رنگ فیروزه داشته باشد و چون سنگ سخت باشد

همچو جلا پذیرد و بآب گرم خراب نشود و
پاندزنگار فرعونی دو جزو و سریشم دو جزو و
روغن کمان دو جزو و اول زنگار چنان صلایه کنند
که چون غبار شود در غایت نرمی آنگاه با روغن بیامیزند
و در صلایه نیکو بسایند بعده سریشم مذکور در صلایه
کرده بچسپد که سنگ بجنبد بعد ازان به تیزآب
چونه جاری سازند و کار فرمایند چون همه یکدست شود
هر جا که بکار برند زود خشک خواهد شد همان طریق است
که گفته شد از فیروزه فرق نتوان کرد بآب خراب نشود
و درخشنده و براق باشد

فصل چهارم در ساختن لطانه طاوسی بسیار نغز

فرنگی سه جزو مس سوخته یک جزو

و سریشم ماهی یک جزو و روغن کمان نیم جزو چندان صلایه
کنند که یکذات شود اگر در روغن کمان تنگ باشد
یک جزو دست تاک سلیمانی با نیم جزو بر وافزایند و در صلایه
کنند و سحق سخت نمایند آنگاه بر تیغ طاوسی براق
اعلی باشد و بسنگ فسان جلا دهند روغن و براق
شود **باب بیست و نهم در رنگ کردن ظرف مثل کاسه و پیاله و کوزه
که مانند زمرد نماید** در غایت خوبی باشد و این یک فصل است

فصل در رنگ کردن ظرفها بیارند قلقنت ده جزو و مس سوخته
ده جزو و هر دو را نیکو سحق کرده بسفیده بیضه مرغ
بسرشند تنها خام و بر کوزهای سفالین بیالایند
و از گرد و غبار محفوظ دارند و خشک ساخته در کوره
کوزه گران چون پخته شود بر آرند و او مانند زبرجد بر آید
و در آب نقصان نکند و هنری عظیم است **باب سیم در**

ساختن تیغهای فرنگی در غایت نرمی که مانند کاغذ پیچیده
شود و براق باشد و بجدی بر آن شد که آبگینه را رخنه
کند و آهن را ببرد و فلوس را بردارد و این دو فصل است

فصل اول در ساختن تیغ فرنگی بیارند آهن نعلهای
اسپان که در زیر سم اسپان کهنه و سوده شده باشد
چندانکه خواهند آتش سخت داده یکی کنند تا که
خواهند در آتش برند و در آب اشخار غوطه داده
در آتش برند و هر چه دانند راست کنند وقتی که در آتش
و در آب مذکور سه ساخته باشند چنین عمل کنند تا
که او تمام شود نرمی باشد که مثل کاغذ بتوان ته کرد
و بران شود و درم از زمین بر گیرد و آبگینه و فولاد
ببرد **فصل دوم** در ساختن تیغ صحرائی و مصری
که بغایت لطیف بود بیارند پنج سیر نعلهای کهنه تق

که گفته شد و از آن قرص سازند و سوراخی چند هشت نه
دران قرص آهن بکنند پس بیارند چهار درم قلعی و
دو درم مرقشیشا و دو درم زیبق مصعد و دو درم
ریزه مس و ده درم سرب پس قلعی و ریزه مس
و زیبق بگدازند چون گداخته باشند سیماب و مرقشیشا
یکی کرده آتش کنند و دران رخنهای قرص آهن ریزند
و هر دو قرص را باهم وصل کنند و برهم نهند و درزهای
آن بگل حکمت بگیرند و مستحکم کنند و در آفتاب نهند
تا خشک شود آنگاه در آتش انداخته بدمند چون سرخ
شود بیرون آورند و بکوبند چنانچه هر دو قرص یکی گردد
و باز دو حصه کرده دو قرص سازند و رخنها کنند
و همان دواها را باز دران رخنها پر کنند و قرص دوم
برو وصل کنند بنوع مذکور و بگل حکمت گرفته خشک ساخته

باز در آتش

باز در آتش بدمند چون سرخ شود برآرند و بکوبند
چنانکه هر دو قرص یکی گردد و ده بار ادویه مذکور دران
انداخته و یکی کرده باشند آنگاه از آهن مدبر کرده
شده تیغ سازند بصورت مصری و دشنه و یا
کارد و یا خنجر راست کنند این عمل مصر است و کاردهای
فرنگی که می آید از همین آهن مدبر است و این شمشیر بهتر
از شمشیر مصری است بواسطه آنکه شمشیر مصر را صیقل
میکنند و این را احتیاج بصیقل نیست اگر در شکال
در آب اندازند زنگ نگیرد و این طور شمشیر بغیر از
پادشاهان کسی را نمی سزد و در خزانه پادشاهان
باشد تکرار آزموده شده است

فصل سیوم در زهر دادن تیغ و آب دادن

و پیکان و نیزه که چون دشمن ازو زخمی شود
هیچ دارو ازو به نشود و هلاک گردد و این نوع است

یکی گرده باز دو قرص کنند بدستور اول همچنین ده مرتبه قرص ع

نوع اول در ساختن تیغ و پیکان و نیزه بیارند
آهن ده جزو و مس سوخته سه جزو و از ارزیز سوخته
و سرب و برنج از هر یک سه جزو بهم آمیزند و در بوته
بزرگ کنند و تنکار بر روی ریزند و باتش قوی بگدازند
چون گداخته شود در بول حمار بوته را فرو برند تا سرد
شود بهمین طریق سه بار آهن را عمل کنند بعده هر چیزی
خواهند از ان آهن بسازند از جنس سلاح اندک از و جراحت
رسد و بهیچوجه و بهیچ دارو به نگردد و بغیر از مردن علاج
نباشد نوع دوم در آب دادن بغیر آتش و هر جنگی
که روند مظفر و منصور گردند بیارند صبر و بارهنگ که بسایند
و نوشادر و روغن نفط یکجا کرده به پنبه بر گیرند و چند بار
بر سلاح مکرر بمالند و در سایه خشک کنند بغایت برنده
و آبدار گردد بی آتش چنانکه آهن و آبگینه را ببرد و در هر جنگی

که همراه باشد

که همراه باشد مظفر و منصور گردد نوع دیگر در آب دادن سلاح
بیارند آهک نگرد و سرگین و خاک در هم کرده بکوبند
و به بول حمار تر کنند و به تیغ و سلاح بیالایند و
بتابند و در آب اشخار سرد سازند آبی آید که چون
دشمن بدان زخمی شود یک ساعت امان نیابد و اگر بمقدار
سر سوزن تراشیده شود هلاک گردد نوع دیگر
بیارند خاک و سرگین حمار بهمدیگر بکوبند و مثل هر دو
در روغن عقربی بیامیزند و تر کنند به بول حمار بهر سلاح
که خواهند این دارو بیالایند و بتابند و در روغن عقربی
در بول حمار افکنند و بگذارند آنگاه آب غوطه دهند چنان شود
که زخم او هرگز به نشود نوع دیگر آب دادن سلاحی
که مثل بود و در روزه نماید بگیرند شب یمانی و نوشادر
کانی از هر یک جزوی سحق کنند و در آب حل کرده بهر سلاحی

آبزادر

که نخواهند تا آن آب دهند آبدار شود و روی نماید **نوع دگر**
در آب دادن تیغی که از و بریده شود یا زخمی گردد
زود به نشود و خارش افتد بیارند کل و سرگین حمار
هر دو را بهم بیامیزند و بر تیغ بیالایند و تیغ را گرم نمایند
و آب دهند که بریده آید به نشود **باب دهم در شناختن تریاق**
جهت پازهر و این بر یک فصل است **فصل** در کشیدن
تاک تا به بیارند نمک خراطین و بر روغن گوسفند آش کنند
و دو سیر زنگار و یک سیر هو بیر و یک سیر زر جو به و دو [crossed out]
[crossed out] و یک سیر زهر گاو در رو کنند و شش سیر
شهد در رو کنند و بمالند و از آن نانی چند سازند و در کوره
با انگشت بسیار بر نهند چون چهار ده پاس بگذرد دو اهای
نحاس بریزند چون سرد شود بیرون آورند و بشویند
دانهای پاک تاب تند و این پازهر از همه پازهرها بست با شهد

داروغن

و روغن و زنگار یکجا کرده یکبر داشند و نگین سازند
اگر سر مار بدست گیرند نتوان گزید و اگر بگزد زهر بش
اثر نکند چون در دهن باشد آبش فرو می رود
باشد و این زیبنده است مر پادشاهان را که در انگشتری
نگهدارند که خاصیت آن نتوان نوشت جوهر را اثنا رست
بس است **نوع دیگر** بیارند خراطین از زمین سرخ
بوزن یک سیر و شیر گوسفند یک سیر بر سر خراطین اندازند
و آتش تیز دهند تا جمله بسوزد چون خاک شود بستانند
گوگل خوردنی و زنگار و حبه لعل تازه و پشم شتر و سم
میش و روغن گاو و هلیله و آمله و سعد و شهد از هر یک
ده درم اشخار نه درم همه را بسایند و خاکستر
خراطین را بگیرند یکبار ضم کرده با سرگین گاو و پاچیک راست
کنند خشک کرده گوی دراز کنند و بر چوب ببول

ویا چوب ببول که آنرا امغیلان گویند نهند وآن چیک را
بران بدارند وآتش از چهار سو کنند چون سرد شود
بیرون آرند بعد از چهار روز جمله گرد آورده بآب شویند
ودانه های نحاس بستانند نگاهدارند وبوقت بکار
برند **باب یازدهم در کشتن طلق وسیماب واجساد**
بر پنج فصل است **فصل اول** در کشتن طلق بیارند طلق
سپید ویا سیاه اورا محلوب سازند وخشک ساخته
در کاڑه ببیله وبلیله خمیر کنند وچند ٹکری سازند
وخشک کنند ودر پاچک دشتی نهاده گج پت دهند
چون سرد شود بکوبند باز بکاڑه مذکور ٹکریها بسته
باز آتش دهند چون هفتاد ودو نوبت تکرار نمایند
اگر از درخشنده گی ازو برود ساییده درجای خوب
نگاهدارند که حکما آنرا بانواع معجون می سازند وهر نوع

بخورانند

وهر نوع میخورانند اما حکیم گوید باین ترکیب پیر جوان
گردد وقوت باه تمام شود چنانکه اگر چهل حرم بود
خشنود کند وسستی تن وگرانی اندام نیارد ودایم
اشتها غالب شود **ترکیب خوردن** بیارند عاقرقرحا و
بهمنین وبسباسه وخولنجان مصری وجوز بوا وتخم
کونچ وتخم اتنگن ومصطگی وطباشیر وبل وتج
جمله را برابر کوفته ببیزند وبجامه بپزند وآنقدر که
همه وزن کرده باشد ششم حصه طلق کشته وبرابر همه نبات
ساییده بیامیزند هر بامداد کف از نهار بر نهار بخورد
که خاصیتی آن وقتیکه بخورند معلوم کنند **فصل دوم**
در کشتن سیماب بشنگرف بیارند شیشه گردن دراز
گردنش باریک وشکمش فراخ واورا بگل حکمت
استوار کنند ونیم سیر زیبق خالص ومطهر کرده از پارچه

گذرانده با بول و سرکه تند در روغن زیت اگر بهم رسد
در روغن کتان یعنی السی از هر یک ازین چندان
بر سیماب ریزند که چهار انگشت بالا بر آید و آتش
نرم و ملایم جوش دهند بنوع مذکور چنین سه مرتبه
تکرار کنند و از طبخ فارغ شوند از پارچه گذرانده
با نیم سیر کبریت آمیخته کرده که چون کحل شود در آن
شیشه کنند و نیم توله نوشادر بکالی باد ضم کرده
باز نیکو سائیده در شیشه مذکور کنند و دهن شیشه را
پاره کاغذ و کاغذ و خاکستر و نمک مهر استوار کنند
و خشک سازند پس ریگ اندک ریگ چهار انگشت
از سر شیشه و نواحی دیگ تا دیگدان بر نیاید و در
زیر دیگ آتش نرم کرده آتش طعام پختن کنند تا دوازده
پاس که یک لحظه شیشه سیر د چون سرد شود بیرون آورند

و شیشه نشکند و زیبق کشته بستانند ازین سیماب اگر
حبه با برگ تنبول بخورند و بر بالای او دو بیره برگ
بخورند و از ترشی پرهیز نمایند هیچ علت گرد او نگردد
و حکما با نواع زیبق میخورند بهر زحمتی بنوعی ببندند اما آنچه
از تجارب معلوم شده است بیارند کباب چینی و عاقرقرحا
و موصلی سیاه و سفید و بهیلی و بسباسه و تخم اسگند
و تخم کونچ و قرنفل و آلاچی و زعفران و مصطکی و جوز بوا
و اجموده و نانخواه و مکهاره و سندهی و فلفلین از هر یک
یکتوله کوفته و بیخته و یکتوله سیماب بیامیزند و بهجند آن
عسل خالص و بوزن دو ماشه غلوله سازند هر صباح
نهار یکی از آن غلوله سازند و بخورند و وقت شام نیز
اما در سه ماه تناول فرمایند بادهای مخالف برود و سنبات
را تمام نماند و قوت باه زیاده گردد و رنگ سرخ شود.

و اگر پیر بخورد جوان شود و اشتها غالب آید چنانکه خوراک
دو سه آدم خورد **نوع دیگر کشتن سیماب کیوریس**
بیارند سیماب خالص مدبر که طبخ کردن آن بالا گفته شد
چهار سیر آنرا در دیگ سنگین کنند و چهار سیر گندهک
آتش کرده بران ریزند و بشورانند تا بگدازد شود بعده دیگ
دیگر باز کوزه بر سر آن نهند چنانچه لب هر دو دیگ باهم
چسپیده باشد و از خاکستر و نمک و جامه تر مهر کنند چنانچه
هوای مدخل نباشد و هرگاه که خشکی پذیرد باز تر کنند
همین طریق عمل نگهدارند تا شانزده پاس آتش کنند
چنانچه شعله ازان بیرون نیاید و همه اطراف دیگ گرفته شد
تا دو روز و دو شب برو بگذرد بگذارند که سرد شود
بکشایند سیماب کشته بستانند چنانچه بیده و دو باره
پس آنرا بمحافظت نگاهدارند منافع بسیار ببینند و نوع

خوردن

خوردن این نیز همان طریق است که در سیندوریس گفته
شد **فصل سیوم در کشتن فولاد** فولاد
در بول بخیسانند بعده در شیره صبر بپزند چنانچه
نیمی شیره بخورد آنگاه در شرابه خام نهند و شرابه
دیگر بر سرش نهاده بر پاچاک دشتی کج بپزند
چون سرد شود بیرون آورند باز در شیره آتش کرده
بنوع مذکور آتش دهند تا چهارده نوبت آنگاه بهمان
طریق در شیره بهنگره و در شیره زقوم و در
شیره اک و در کاره هلیله و آمله و بلیله سحق نموده آهن
بعده دو نوبت از شیره و دوغ داده باز در آتش دهند
و سحق نموده به حریره بپزند و قدری ازان بر روی آب
بمالند اگر بر روی آب بماند و ته نرود فبها والا چند کرت
دیگر سحق و آتش دهند تا که بر روی آب شنا کرده

و اگر خواص فولاد کشته از قول حکما کار برند تماشای
عجیب و غریب ظاهر گردد و حکما بهر رحمت فولاد کشته
میخورانند چنانکه در سبز رو بواسیر و فتق و یرقان
و قولنج و کرم شکم و بلغم و قوة باه و ضیق نفس و هر درد
بر میوه و سنبات و خفقان و درد شقیقه و کمر و سردی
و بادهای مخالف همه را نافع است اگر مداومت بر خوردن
فولاد نماید موی سر سفید سیاه شود **فصل چهارم در**
کشتن مس بیارند مس مثقال چند آنکه خواهند بگیرند
مثلا سه درم مس بود و دو درم زر یکجا کرده بگدازند
و اوراق تنک کنند بمقراض ریزه کنند و در بوته نهند
اگر اوراق ریزه کرده ده جزو باشد و زیبق دو جزو
و از کبریت صالح پاکیزه جزو اول زیبق و کبریت کجلی کنند
قدری ازین کجلی در بوته نهند و پاره آن ریزها رو نهند

و پاره پاره

و پاره پاره کجلی بپاشند و باز آن کجلی ته بته چیده
و معما ساخته در پاچک دشتی کج بت دهند چون
سرد شود بیرون آرند و مس کشته بستانند خانچه خواص
فولاد کشته همان نفع ازان جویند **فصل پنجم در کشتن زر**
بیارند اوراق زر و مردار سنگ با تیزآب شب یمانی
سحق کنند و با اوراق مذکور لیپ کرده و مهر نموده
آتش دهند چون سرد شود بر آرند از کشته بر آید
نوع دیگر کشتن زر و سیماب و نقره و فولاد و سرب مطلق و نحاس
جمله مخلوط کرده بکشند بیارند مذکور شده و این جمله را
ده روز در آب صبر سحق کنند چون خشک شود در بوته
معما کرده در پاچک دشتی کج بت دهند چون سرد
شود بیرون آورند آتش کرده بمحافظت نگاه دارند که
دق داشته باشد حبه ازان بخورد بفضل خدا تعالی

شفا یابد و این عمل بغیر از پادشاهان کسی را نیست
و خواص این در تقریر و تحریر نگنجد و در تجربه بتکرار
آورده شد باب یازدهم در بستن کشته از سیماب و غیره بچند اسباب
بیارند سیماب در کهرل انداخته با شیره کنوار سحق
بلیغ نمایند آنگاه بخشت پخته سحق نمایند که سفید و مبرق
گردد آنگاه بگیرند دودی تازه و او را کوبند آنمقدار که
بوته توان ساخت هم در حالتی که بوته تر باشد سه
نیم درم سیماب مدبر مذکور در بوته اندازند و هم
ازان دودی گرفته سر بوته مهر کنند چندانکه بوته
خشک شود و یک بیضه مرغ بیارند و از بالا سوراخ کنند
و آن بوته دودی که در و سیماب است در اندازند و بالا
مهر هم ازان بیضه سفیدی بچسپانند بعده ازان بیضه
بگل حکمت مهر کنند و تمام در گل حکمت گرفته یک بیضه بغایت

الغایت خشک کنند بعده بآتش انگشت بدهند بقرب
چند گهری آتش محکم کنند چنانکه بوته دودی در اندرون
بیضه سوخته شود و بگذارند تا سرد شود از آن محل برآرند
سیماب بسته برآید و کشته شده باشد در دهن گیرند مباشرت
چندان کنند که تا از شی نخورند فارغ نشود نوعی دیگر بیارند
سیماب مدبر منقی هفت شبانه روز در میان تیز آب صابون
نهند بعد از آن در صلایه اندازند و با خشت پخته و شیره
کنوار دیگر روز تمام روز سحق کامل کنند تا سیاهی از و
بکلی برود پس آنچه بماند مانند ستاره روشن و لطیف
خواهد بود بعد از آن بیارند شیره دودی خورده
جزو و شیره دهتوره سیاه یکجزو در صلایه اندازند
و با سیماب سه و نیم درم اندک بچسپانیده باشند تا آنکه
سیماب نیک جلاب شود پس بیارند آرد ماش

سرشیم جنبنده شود بعده خمیر سخت او را مثل گوی گردانند
و میان آن گوی کنند مقدار یکه سیماب و شیره درآن
کنجد بعد ازان سرش هم ازان مهر محکم کنند و یکروی
دیگرروی هم تنک ازان آرد بمالند و بگذارند تا نیکو خشک
شود مانند سنگ سخت گردد آنگاه در گل حکمت دو
سه مرتبه بگیرند و هربار نیکو خشک کنند چون خوب
خشک شود آنرا در کوره با آتش با انگشت قوی بدمند
چنانچه غلوله نیک سرخ شود و میانه آن سوخته گردد
بعده با نور گرفته زود در میان آب زنند گل برافتد
شود و زیبق عقد شده بر آید بوقت حاجت در دهن
گیرند امساک کلی شود **نوع دیگر** در بستن گلکه سرشن
بیارند سه و نیم درم سیماب ببرد در محلی که غلیو از بیضه
نهاده باشد یک بیضه ازانجا بگیرند و سوراخ باریک

کرده

کرده درو سیماب منقا اندازند و از بیضه بچه آید
از وگرفته آن سوراخ مهر کنند و بیضه همانجا بنهند
و باره گوشت آن غلیو از هر روز بدهند تا نشسته بپرورد
چون ازان بیضه بچه بیرون آرد آن بیضه دیگر را بگیرند
و بشکنند سیماب در وبسته گلکه شده بر آید پس آن
گلکه را در آب بشیشه نمازی کنند چون خواهند
که جای گلکه مذکور را در دهن گیرند و رائی شوند اگر
صد کرده روند سستی و کاهلی نیارد مجرب است
نوع دیگر بیارند سیماب مطهر مدبر کرده باشند
سوخته سه روز سحق کرده باشند و بآب لیمو شسته
که مانند ستاره روشن بر آید آنگاه بگیرند بیضه مرغ
خانگی و سر اورا بمقدار سوزن سوراخ کنند و مدتها
بجوشند تا جمله مغز از بیضه بجوشیدن بر آید چون

بکلی خالی شود اندک دایره موم گرد آن سوراخ بگیرند
و سیماب بسته و پنج درم درو در ارند و دهنش هم بسفیده
پوست بیضه برو وصل کنند ساعتی بدارند که تا خشک شود
آنگاه بیارند کرمها از سیر او پاک کنند که پوست ازو
دور شود و در هاون انداخته بکوبند و پانزده درم سیر
دو درم آرد ماش داخل کنند و در کوفتن سعی بلیغ
نمایند تا نیکو سرشته شود و بران بیضه بگیرند خشک
شدن دهند و بقدر یک پشت کارد ازان دیگر
لپ دهند و خشک کنند چنین هفت بار تکرار نمایند
آنگاه زنجیر آهنی آنرا بگیرند و در دیگ خاپلچه بجوش
بیرون آید و بریزد و سرپوش را تعبیه کرده سیل گرفته
کنند و آن زنجیر را دران بندد و انرا معلق بیاویزند که
ازبن دیگ یک گز و جب بلند باشد و بر زیرش آتش سخت
کنند

کنند تا شش چوب بسوزانند تا هشت پهر آتش قوی
کرده باشند بگذارند تا سرد شود بیرون آورند آن
آرد ماش را از بیضه جدا کنند و سیماب را برآرند هنوز
بسته نباشد در جامه کرده بسته تا سه روز در دهن که
گفته شده است اگر آنها را تمام از گیاه خورانند و در
اشیا بر بود لکا جز بسیار کرده باشند رفته رفته بجای
رسد که آب قلعی را خشک گرداند و این منجمله لوا

فصل دوم در بستن گشته ساختن بیارند سیماب منقا
که بشیره گلنار و خشت پخته تنقیه کرده باشند بعد ازان
یک درم مس سرخ پاکیزه با چوب پلاس وصل کرده
سیماب را بسته و پنج درم گرفته بمالند بعد از چند ساعت
از پارچه گذرانند که همه عقد شود و گلوله بسته نگاهدارند
آنگاه بیارند نیم من نمک شور و در سفال آب تا رسیده

گذرانند آنچه عقد شده نگاهدارند و آنچه برآید برو چنان عمل کنند

انداخته بریان کنند تا سیاه شود بعده بگیرند دیگ
سفالین که گردن دراز باشد مقدار سه اربعه که ازو
نمک درو انداخته یک شیشه نیم از بالا گرفته دهن دیگ
بچسبانند و بگل حکمت مستحکم کنند بعده نصف سبو در دیگدان
نهاده اندک ریگ درو کرده پر کنند که تمام دیگ
در ریگ غرق شود و نصف سبوی دیگر بالا نهاده بگل
مستحکم سازند اما باید که دهن دیگ مع لولوی شیشه
جانب دیگدان نباشد و قدری بلند بدارند و یک آوند
در ته لولوی شیشه نگاهدارند تا از دهن هرچه بچکد در آوند
چکد و آتش دهند که روغن از نمک شور چکیده بیرون
آید آن روغن را جمع کرده در دیگ و کنگه مذکور از بیان
بسته در روغن بیاویزند چنانچه تمام در خورد بعده دو نیم
سیر تخم خرمای هندی را کشیده بنوع مذکور بخورانند

بهمان وزن روغن که گفته شود کشیده بنوع مذکور بخوراند
و آن تخم روغنها این است روغن حبه سرخ روغن
تخم کرورین و تخم سیب این همه را روغن کشیده
بخورانند بعده سه درم مندوای کهنه با آب آتش کرده
خمیر ساخته و گت کلّه بگیرند چون خشک شود گوشت
حلوان گوشته پای او بگیرند و در دیگ پر آب کرده
بجوشانند و چهار پاس آتش طعام دهند بعد از آن بر آرند
و یک سیر شیر در پیاله کنند و کنگه مذکور در آن اندازند
تا تمام شیر در خورد بدهند که مرتب شده و چون خواهند
که عمل کنند یک درم سیماب خام شنقی کنگه را بخورانند و در جامه
بسته در دهن گیرند تا زمانی که در دهن باشد امساک
یابد و چون از دهن بر آرد انزال کند چون حرارت
بسیار انزال نزول کند اندک ترشی بخورند فارغ شوند

نوعی دیگر بیارند سیماب سه و نیم درم بعد از آن توتیای
سبز سه و نیم درم بسایند علیحده بعد از آن سیماب منقی
مطهر در و انداخته تا آب لیمو سحق نمایند و با بخرات
غلوله بسته شود قدری روغن بدست بمالند و کنکه
را گرد دانند و آنگاه در خشت کوی کنند و غلوله
مذکور را دران نهند و سه روز آب و هوره سیاه
بدهند و در کرما بدارند بعده بیارند بیضه خالی کرده
آن غلوله را دران درارند و آن بیضه را در پرچه سطبر
به پیچند و در هفت سیر شیر گاومیش آن غلوله را
در معلق آویزند چنانکه چهار انگشت از بن دیگ بلند باشد
و چهار پاس آتش کنند و سر دیگ نیز پوشیده باشد
و بگذارند که سرد شود برارند لنگه بسته برآید بیارند
پیاله شیر پر کرده و این غلوله را دران اندازند چون

درخوزد

درخوزد بیرون آرند و در جامه بسته در دهان گیرند تا در
دهن باشد امساک عظیم کند چون از دهن برارند فارغ
شوند مجربست نوعی دیگر سیماب منقی یکجز و سونش
زر سرخ خالص یکجز و در صلایه انداخته سحق بلیغ
نمایند که چون آرد مبیده خواهد شد برگیرند و در چینه کبوتر
درارند تا فرو برد بعد از آن سه روز کبوتر را بکشند
و حوصله او را چاک کرده برارند و بشویند و بوقت
حاجت در دهن گیرند امساک شود که باید و شاید
و قوت معده دهد و تشنگی را باز دارد و صداع سرد را
و قلواسر و خشکی دهن را سود دارد و این را اسون
لنگه گویند نوعی دیگر بیارند سونش زر سرخ
خالص یکجز و سیماب منقی دو جز و در صلایه اندازند
و سحق نموده کلنگه بسته و در آرد مبیده خمیر کرده بگیرند

و در دهن ماکیان سیاه درارند تا فرو برد و یا بزاغ

سیاه بدهند بعد از یکشب و یکروز آنرا ذبح کنند و گلسکه

برارند و بسایند و باب سرد بشویند و بوقت حاجت

در دهن گیرند امساک شود و صداع و تشنگی را ببرد

و تنگی نفس را سود دهد **نوع دیگر** بیارند زیبق منعقد مجرد و

مجربست ۲

و جند بصری یکجا و چون گداز شود زیبق در آوند

اندازند و مخلوط کرده گلسکه بندند و بخورد مرغ سیاه

دهند چون نیم روز بگذرد ماکیان را ذبح کنند و آنرا

برارند و بوقت حاجت در دهن گیرند که بغایت

نافع است و حرارت با فراید و معده و مزاج را نفعات

سود مند و دفع تشنگی کند **نوع دیگر** سیماب منقی و [illegible]

نقره خالص هر دو را برابر کرده سحق نمایند و گلسکه بسته

بخروس سفید بخورانند و یکشب تمام بگذارند آنگاه ذبح

کرده

کرده آنرا برارند و شسته نگاهدارند و بوقت حاجت

در دهن گیرند امساک تمام دهد **فصل سیوم در گولیه باجناس مختلفه**

و این گلسکه را هندی ریهاساری گویند چون در دهن

گیرند امساک دهد و معده را قوت دهد و طعام گوارد

و آروغ ترش نیارد و بیارند زیبق دو جزو و

شنگرف رومی و آملی و مارقشیشای ذهبی و آملی آن

جمله را یکجا کرده سحق کنند و قدری آب اندازند و

بسایند که خوب نرم شود پس بیارند خشت و در میان و

گوی کنند و قدری برگ و و دهی بر رو بپوشند و

سرش را بگل حکمت استوار کرده خشک ساخته با آتش

خفیف بت دهند و نیک سرد کنند پس آنرا برآورده

در آب سرد اندازند و در وقت حاجت در دهن گیرند

مقصود کلی حاصل آید **فصل چهارم در گلکها و ادویه که بامباشرت [illegible]**

و نوع آخر بیارند عاقرقرحا و جوز و قرنفل جزو جزو
و مشک تبتی یکجزو همه را کوفته و بیخته با آب اصابع
الصوص و یا آب ادرک پرورده گلگه بقدر نخود بندند
و بوقت حاجت اندر دهن گیرند قوت و لذت عظیم
دارد نوع دیگر بیارند تخم اصابع الصوص یکجزو
عاقرقرحا و جزو قرنفل دو جزو یکجا کرده بسایند
و به بیزند و با آب نرگس بسرشند و گلگه بندند وقت
حاجت در دهن گیرند قوت عظیم و لذت غریب
و عجیب دهد باب سیزدهم در چسپانیدن بر تیر
که اگر ده روز در آب باشد هیچ تر نشود و پر از و نیفتد
و ضایع نگردد و این یک فصل است فصل بیارند
سریشم پنیر بطریقی که گفته شد یکنیم جزو و سریشم ماهی
یکجزو و روغن کمان نیمجزو اول سریشم ماهی را در آب تر

آتش

آتش گذارند تا پخته شود و حل کرده صاف کنند بعده
روغن کمان با وی بیامیزند چون یکذات شود سریشم پنیر را
بطریقی که گفته شد با آب آهک و سفیده بیضه جاری کرده بان
سریشم و روغن کمان داخل کنند و بمالند بسنگ تا باهم
ضم گردد و بر پر تیر بمالند و بر نی تیر بچسپانند بردوی
که چون خشک گردد یا سرد شود دیگر حل نشود و آنچه
خاتم سازی و صندوقچه بنشانند باید که بر وی عمل کنند
باب چهارم در صفت رنگ و صل کردن عاج از هر رنگ و این
بر دو فصل است فصل اول در رنگ کردن عاج که درون
و بیرون یکسان شود و این چند نوع است رنگ سبز
بیارند عاج و از آنچه هر چه خواهند تراشند و در شیر گاو
اندازند اگر شیر نباشد خراطه ترش و باید که در ظرف
مسین بدارند یک شبانه روز و بعد از هر روز برده حرارت

نیمه زنکار ترسائی اندازند و بکردانند تا ده روز چنین
کنند برابر کاغذ رنک کیرد و اکر چهل روز کنند اندرون
عاج رنک کیرد و سبز و لطیف شود **رنک سرخ** که در
غایت نیکو باشد بیارند عاج تراشیده و اورا یکهفته
در شیر کاو سرخ ترکنند و در ظرف زجاج تا بدان
تری برسد که اکر بکارد نقش کنند کارد فرو رود آنکاه
بیارند لاک اندازند و شبانه روز بکذارند رنک سرخ
شود و اکر چهل روز در و بکذارند اندرونش هم سرخ
شود **رنک لاجوردی** بیارند عاج هرچه خواهند بتراشند
تا قریب دوازده روز اکر تمام رنک خواهند یکماه بکذارند
اندرون و بیرون لاجوردی شود **رنک سیاه** پوست انار
بکوبند و در پاتیله آهنین کنند و آب در وی بریزند و آتش
کنند چون بجوشش آید فرود آرند و سوزنش سوزنکران بر وی

بریزند

بریزند و بکذارند و قدری آب نارنج در وی کنند و عاج
در وی انداخته بخسبانند بغایت روشن و سیاه کردد
باید که ده روز بخسبانند **رنک زرد** بیارند عاج
هرچه خواهند بتراشند و در ده سیر جغرات ترش
باید که جدا باشد هر روز ربع سیر زرچوبه صلایه کرده
و نه درم زرنیخ صلایه کرده بر وی افکنند و بکردانند تا
چهل روز اندرون و بیرون زرد و نارنجی کردد و بغربال صدالی
حل شانه **فصل دوم در حل کردن عاج** که ازو هرچه خواهند
راست کنند بیارند خورده عاج در شیر کاو فرو برند و
بعد از شبانروزی از شیر بیرون کنند و با ابریشم سفید پاک کرده
بزنند و با هم بیامیزند همچنین حل شود که از دست هرچه خواهند
بسازند و چون خشک شود هم از آن عاج حل شده بر آن
کنند و بکذارند بعده جلا دهند عجایب و غرایب بینند

باب یازدهم در حل زر که در ملمع و توشیح و نقاشی کار آید

و این بر یک فصل است **فصل** در حل کردن زر
سرخ بآسانی بیارند زر خالص جزوی و آبگینهٔ شامی
سرکه جزوی و جزوی از سیماب و جزوی زنگار
همه را در کوزه کنند که شیشه در رو دوانیده باشند
و نایزه در رو تعبیه کنند و سر نایزه بیرون باشد و بدمند
تا از و زر حل شده بچکد اگر بر آهن بمالند و یا بر مس
یا کاغذ زرد گردد و اگر او را بصمغ عربی بیامیزند و بر
پوست مالند زر پوست گردد و بسیار جاها کار آید
نوع دیگر بیارند زر سرخ خالص مقدار دو مثقال
و نوشادر کالی دانگی و کبریت انولس دو دانگی و زر را
براده کرده تا نوشادر و کبریت و زرده بیضه مرغ سحق کنند
و در کاسه چینی کنند و دانگی ازین دارو در دو مثقال

زر سرخ

زر سرخ افکنند اندکی بمالند حل شود و قدری بر
آتش انگشت نهند و نوشادر و گوگرد بر وی زر حل
بمالند همان عمل کنند که در پیش گفته شد مجربست
نوع دیگر بیارند براده زر خالص و مثل آن زرنیخ
طبقی آنگاه بشویند بآب زاج حل کرده و در آفتاب
بدارند و در صلایه سحق کنند تا خورد شود و بآب پاک
بشویند و بگذارند ساعتی تا فرو نشیند آب از بالای آن
بریزند و آنچه ماند خشک ساخته بصمغ حل کرده بنویسند
که لطیف بیرون آید در نقاشی و ملمع نظیر ندارد

در حل زر

که اوراق را بدست در یک لحظه حل توان کرد که در همه
جا بکار آید بیارند اوراق زر آنقدر که خواهند اول بر دو
دستها بصابون و آب گرم خوب بشویند چنانکه
چرک تا خونها دور شود و بگیرند صمغ عربی یا صمغ لغل

صاف در آب حل کنند در پیاله چینی اندازند و در و
زر نهاده با انگشت بمالند تا طلا شود و همچنین قدری
بمالند هر چند مالش بیشتر دهند بهتر آید بعد از آن انگشتها
در کاسه چینی بشویند و بگذارند تا زر ته نشین شود
و آب از سر او بریزند و قدری صمغ حل کرده
و زر آمیخته بنویسند و یا نقاشی کنند چون خشک
شود با مهره سنگ یا با غوری مهره کنند نیک خوب
و لطیف شود **باب شانزدهم در رنگ کردن کاغذ** و این انواع است

فصل در رنگ کردن عروسک بیارند گل معصفر
آنقدر که خواهند او را نمکوفته در تغار کنند و اندک
آب بروی بریزند تا نم گیرد روز دیگر در کرباس چهار گوشه
بر چهار میخ بندند و آب بروی مالند تا زرداب کلی برود
و امتحان به پنبه کنند چنانکه سرخ نشد هنوز زرداب دارد

آن زرداب جدا نگاه دارند و همچنین به پنبه سپید شود تا
تا که سرخ شود آنگاه معصفر را بیفشارند نیک و در آفتاب
باز کنند تا نیم خشک شود آنگاه بگیرند ساج سفید
سوده و در ده سیر معصفر معمول ربع سیر بیفشانند و بدست
بمالند چنانکه معصفر کشته شود و نشان کشتن معصفر است
که قدری از این معصفر در قدح آب ریزند فرو رود و در بر
آب نماند آنگاه در کرباس بیاویزند چون بار اول
بریزند و تمام چکیده برآید آنرا جدا بدارند که عروسک
خواهند و مراتب آنها از و بگیرند بعد از آن خواهند
که کاغذ یا جامه رنگ کنند بیارند انار دانه سفید و یا آب
لیمون و یا با آب تمر هندی از اینها هر کدام که باشد
قدری از آن بیان او ریزند و دست در آن زنند چون
کف کنند هنوز آب لیمون کمتر باشد قدری آب لیمون

جوان ۴

بغرایند تا کف کم شود و ایستاده ماند آنکاه بیارند کاغذ
سطر سفید و قالبی راست کنند و آن رنک دران قالب
ریزند و کاغذ اندازند اکر بغایت سطر باشد در دو نکاهدارند
وکرنه یکپاس کاقیت رنک عودسک لطیف آید خشک
کرده نکاهدارند و بکار برند **رنک پیازی** چون کاغذ عودسک
افکنند و فی الحال بکشند پیازی آید **رنک لاجوردی**
قبل ازانکه ترشی درمیان معصفر ریزند و همان آب فقط
بکشند تا رنک نخودی آید **رنک عنابی** زرد آبی که اول
از معصفر آمده باشد کاغذ دران بکشند و خشک کنند
و باز بر آب سرخ او بکشند عنابی آید **رنک سبز**
زرد آب مذکور دو جزو و نیل پخته چهار جزو بهم زنند
و کاغذ در آن آب بکشند سبز آید **رنک صینی** زرد آب چهار جزو
و نیل پخته دو جزو صینی آید **رنک حنائی** حنا تر کرده تا بماند

و رنک صاف کرده کاغذ در وکشند حنائی مصفا
آید **رنک آل** بکیرند بستان افروز و در آب شیر کرم
اندازند و بمرور بکذارند بعد ازان بمالند و صاف کرده
کاغذ دران بکشند رنک آل آید **رنک زعفرانی** بیارند
زعفران بنوع مذکور سازند زعفرانی آید **رنک دو رنکی**
که نیمی سفید و نیمی سرخ اول کاغذ سفید بر آب
معصفر افکنند چنانکه فرو نرود و بکذارند چون رنک بکیرد
بردارند چنانکه سرخی نخورد دو رنکی آید **رنک دو رنکی زرد سرخ**
اول کاغذ را یکطرف سرخ کرده بکیرند از طرف دوم
در زعفران افکنند سرخ و زرد آید **رنک بنفش** بیارند
کلی که بالای خارهای باغ در وقت برشکال بیرون آید
آن کل لاجوردی و ریزه اش سفید است و در خراسان آنرا
رنک لک خوانند آن کل را بیارند و بکوبند و آب او را

بگیرند و صاف کنند کاغذ اول دران بکشند نفتی آید در غایت
خوبی **رنگ طاوسی** آب زنگار یک چهار حصه زرداب
معصفر یک حصه طاوسی آید **رنگ سبز برگی** کاغذ بادی در زرداب
معصفر رنگ کنند سبز چون برگ نی آید **رنگ گلگون قندوری**
قدری بقم را پاره پاره کرده در دیگ بجوشانند و قدری
سفیدآب حل کرده با او بیامیزند اما اول کاغذ را باب شب
یمانی برارند و خشک کنند آنگاه باب بقم مذکور رنگ کنند
گلگون آید **رنگ زرد لیمویی** قدری زعفران حل کرده و ورق
نیم حل کرده چنانکه ریزه ریزه با او بیامیزند اول کاغذ باب
شب یمانی و خشک ساخته درین رنگ کنند و بشورانند
زرد طلا زرین زرافشان کرده **زرد نارنجی** کاغذ را باب
شب یمانی تر دارند و خشک ساخته در رنگ معصفر
برارند نارنجی براید **رنگ بادنجانی** کاغذ باب بقم تر کرده رنگ کنند

تر کرده

باب زاج کبود و مازو رنگ کنند عودی آید **رنگ چینی**
بادی کاغذ را در آب شب یمانی کشیده باب زنگار
و سفیده برارند رنگ چینی بادی براید **رنگ طوطکی**
در آب زنگار مصفی برارند طوطکی براید **رنگ لاجوردی**
در آب رنگ نیل لاجوردی آید **رنگ فیروزی** قدری
سفیده با گل نیله بمالند و کاغذ رنگ کنند رنگ
فیروزه آید **رنگ قلعی** از هر یک که گفته شد قدری
بگیرند سطر تر کرده پانزده چوب باریک نیه بر سر آن
بپیچند و بر کاغذ شب یمانی داده بر آنها بکنند چنانچه
هر دو رو قلعی شود زرافشان کنند و بکار برند **رنگ [illegible]**
اگر برو باب لیمون بنویسد حروف سرخ گردد اول کاغذ را
در زرداب معصفر رنگ کنند چون نیم رنگ شود بیرون آرند
و خشک کرده در آب معصفر که لیمو در و انداخته باشند

بکشند و خشک ساخته بآب لیمون برو بنویسند همه
حروف سرخ پیدا آید بغایت لطیف تماشائی است
مانند گلستان **رنگ پسته‌گی** زرنیخ طبقی بنیک صلایه کنند که
مانند غبار گردد و بآب صمغ عربی صاف کرده حل کرده
و نصف زرنیخ گل زنگار لسایند و صاف کنند و کاغذ
دران بکشند پسته‌گی آید **رنگ گلنار** بیارند گل انار و بپخت
بکوبند و در کاسه چینی کنند بگذارند تا صاف شود
کاغذ درشب بمالی کشند بعینه گل انار آید **رنگ سبز زنگاری**
عمل سبز دهی گفته شده است دران زنگار نقره کشند
و خشک کنند و بار دیگر بکشند و زرفشان کنند بهترین
رنگها بود و بوی خوش بود و در خوشرنگی بی‌مثل گردد
باب پنجم در صفت آهر دادن کاغذ و منقش کردن جام
و برداشتن روغن از کاغذ و گرفتن دوده و سیاهی

ساختن مرکب و صنعة الکتابت که چون بنویسند پیدا نبود و
چون بر آتش گرم و یا در آب اندازند نوشته پدید آید
و این بر شش فصل است **فصل اول** در آهر دادن
کاغذ بیارند برنج سفید اعلی با نمک بمالند و بآب بشویند
تا سفید روشن شود و طعم از و در شستن برود
آنقدر آب در ریزند و یک شبانه روز بنهند تا لگم گردد
چنانکه اگر بانگشت بمالند منحل شود و در هاون کرده
بآب بسایند تا آنچه نرم شود در ظرف پاکیزه کنند
تا جمله همچنین نرم شود آنگاه بجامه بیزند و در پاتیله کنند
و بآتش نرم بجوشانند و بچوبی بجنبانند تا غلیظ شود
آنگاه بگذارند تا نیکو سرد شود بعده کاغذ را بالای
تخته پاکیزه بگیرند و از این آهر با پارچه سفید پاکیزه [illegible]
بر کاغذ بمالند و در گرمی دیگر در آفتاب بگسترند و کاغذ

نرم

آهر زده بر افگنند تا خشک شود چون خشک شود چون
جانبش خشکی پذیرد بجانب دیگری همچنان عمل کنند و در جای
نرم مهره فرمایند که بسی براق آید **فصل دوم** در منقش
کردن خامه اگر خواهند قلم سفید را منقش کنند بیارند کاغذ
و با گل کوزه گران بیامیزند و قلم ازو منقش کنند و خشک
شدن دهند و کوگرد در آتش نهند تا روشن شود و دود
او قلم بگردانند تا رنگ گیرد و بعده پاک کرده آنچه نقش
کرده باشند ظاهر گردد **فصل سیوم** در بر داشتن روغن
از کاغذ که چرب شده باشد بیارند آهک آب نارسیده
سیده کنند و بکاغذ که چرب شده باشد اول ریخته
آهک بگسترانند و تخته یا سنگ گران بر رو نهند و بگذارند
تمام شب که جمله روغن بر گیرد و مصفا شود و روغن در و
اصلا نماند **فصل چهارم** در گرفتن دود بیارند روغن

کتان

کتان و در چراغدان کنند و فتیله سطبر در و نهند
و بسوزند و یک خمره بزرگ واژگونه بگذارند و خمره
از زمین برابر پشت کار و بلند که تا چراغ دم گیر نشود
و بعد از چهار ساعت خبر گیرند و آنچه دوده گرفته
باشد به پر مرغ جمع آورده در دیک سفالین کنند
و باز آن خمره را از گل رشک پو جا داده باز واژ
گون بر سر چراغ نهند همین نوع دوده گرفته
جمع سازند و کیسه از کاغذ ساخته دوده در و اندازند
و او را در آرد گندم خمیر کرده نگیرند همچنان پهن و خمیر چوب
پخته شود در ظرف مسین و هموزن دوده صمغ عربی
حل و صاف کرده اندک اندک برو بچکانند و بسایند
که چون شهد شود بر برگ پلپل یا برگ تاک بگسترانند و
خشک ساخته از گرد و غبار محفوظ دارند چون خشک شود

دارند ۱۲

خود بخود از برگها جدا شود و در ظرف نگاه دارند و
در وقت سیاهی مرکب ساختن بکار برند و چون
خواهند که وزن دوده نمایند صمغی که در دوده
داخل شده در وزن که خواهند صمغ انداخته و صمغ
کرده بقیه را اندازند **فصل پنجم در ساختن مرکب با خوبی**
ستعصمی که بیک قلم تر کرده سه سطر آنرا توان نوشت
و در غایت روشن و براق باشد و هم ضایع نشود
بیارند دوده که افتاده درین چهل مثقال اما آنقدر صمغ
که در دوده افتاده است و در بقیه بگیرند و ریشه زعفران
چهار مثقال و مارقیشای سوخته پنج مثقال و زنگار
قبرسی سه مثقال و نمک سنگ براق دو مثقال و صبر
سقوطری دو مثقال این جمله را برابر سایند و دوده را
در صمغ حل کرده و صاف نموده حل سازند و بکوبند

واین ادویه

۷۲

واین ادویه نیز در وی اندازند و مالش تمام دهند و اندک
اندک آب حنا و آب برگ مورد و آب بخیار داده مالش
سخت تا مدت ده روز اندک از آن حل تنک کرده
بنویسند اگر همان نوع که گفته شد جاری گشت فبها و الا
آبهای مذکور داده باز بزور تمام بمالند تا چگونه روان
روان گردد و در ظرف آبگینه صاف کرده اندازند
و سرش محکم کرده از غبار پرهیز نمایند و بوقت حاجت
در کار برند این نوع مرکب در غایت خوبی بود و در
آب مداومت کند و ضایع نشود و پراکنده نگردد
نوع دیگر بیارند گوزمازوی سبز بی سوراخ کهنه نباشد
صد مثقال و با آب بجوشانند نرم نرم تا بقوام آید بعد
ده درم زاج قبرسی سائیده چون آب مازو صاف
کرده بگیرند و شیر گرم کرده حل کنند و آنگاه پنجاه درم

صمغ عربی درو انداخته نیز حل نمایند و باز صاف کرده
بمالند و دوده را اندک داده لت کنند و در آفتاب
بدارند و دو مثقال نبات اضافه کنند بعد از آن بکار
برند بغایت خوبی ده ورزان **نوع دیگر** بیارند مازوی
سبز چندانکه خواهند نیمکوفته کرده اگر مقدار یکمن بود
دو من آب اندازند و در آفتاب بدارند تا یکمن و ده
سیر آب ماند و بر کاغذ امتحان کنند که از کاغذ بگذرد
و سطر نشود آنگاه از سر وی برگیرند و قطره آب زاج
زرکی برافزایند تا سیاه شود و بچوبی بجنبانند و بر کاغذ
بنویسند که خوب سیاه شود آنگاه باز دوده مع صمغ
عربی یار کرده بکار برند **نوع دیگر** بیارند کتان نشسته
و در دیگ مسین کرده بر آتش بسوزند تا که سیاه شود
برآورده بسایند و بیاسازند پس قدری آب برو ریزند

و بجوشانند و بجامه صاف کرده آب زاج مصفا
قدری درو افکنند و در شیشه کرده نگاهدارند بوقت
حاجت بکار برند **فصل ششم در صنعت الکتابت**
که چون بنویسند پیدا نبود چون بر آتش گرم کنند و در آب
اندازند نوشته پدید آید که توانند خواند بیارند آب
بصل و زرچوبه و نیل و مازو و ورس و اشخار همه
را برابر جمع کرده بنویسند پیدا نشود و چون در آب
تر کنند خطی سیاه پیدا شود **نوع دیگر** بیارند شیر عورت
شب یمانی درو حل کرده بنویسند پیدا نشود و چون
بروی آتش گرم کنند پدید آید **نوع دیگر** بیارند نوشادر
در آب حل کرده بنویسند پیدا نشود و چون بروی آتش
گرم کنند پیدا آید **نوع دیگر** بیارند چشم کرم شب تاب (?) سیاه
و از آب آن بنویسند بروز پیدا نشود و شب توان خواند **نوع دیگر**

چهار بند اسپند ختنی سه روز در آب تر کرده بدارند
و بآب او نویسند ظاهر نشود و چون بروی آتش نهند
خطی سرخ در غایت خوبی آید **باب هژدهم**
صنعتی که داغ بر جامه یا بر قماش وغیره افتاده باشد
بآسانی پاک شود و این فصل یکست **فصل** در پاک کردن
روغن وغیره که بر جامه و قماش افتاده باشد و بحال
اصلی باز آید یعقوب بن اسحاق کازر گوید که اگر نمی
بر قماش افتد وندانند که از چیست اشنان با انار دانه
بجوشانند و جامه را بدان بشویند آنگاه بصابون
و بآب گرم بشویند پاک گردد و اگر سیاهی بر جامه
افتد اول بآب صابون گرم باید شست تا پاک
گردد و آنگاه با ترشی ترنج بمالند و در آفتاب
بدارند خشک شود باز بصابون بشویند سیاهی

پاک گردد و اگر موم بر جامه و یا قماشی افتد آرد برنج
بمالند تا بر خیزد یا در روغن جوشیده فرو برند و بآب
باقلا بشویند آنگاه بآب گرم و صابون بشویند
پاک گردد و اگر جامه بآب معصفر آلوده باشد
با اسپند و اشنان بشویند پاک گردد و اگر پارچه
یا قماش بآب انار داغدار شده باشد بول صبیان
بشویند پاک گردد و اگر مداد با جامه ریخته بسرکه
و انار دانه بجوشانند و بشویند سیاهی دور گردد
و اگر نشان باشد گوگرد دود کنند و بران دود
بدارند پس بشویند پاک گردد و اگر جامه با سرکه
رنگ شده باشد بآب انار دانه بشویند دور شود
اگر جامه نمناک شده باشد اول بآب انجیر بشویند
پاک شود و اگر جامه آلوده باشد با بوره زرگران

بر او مالند

تر کرده ساعتی بمالند بدارند و بصابون بشویند اگر جامه
بآب توت آلوده باشند بآب غوره بشویند پاک شود
اگر جامه بآب حنا آلوده باشند و تازه باشد بآب گرم
بشویند پاک شود و اگر جامه بخون تر شده باشد یکشب
در نمک آب بدارند روز دیگر بصابون بشویند پاک شود
اگر بخون دیرینه باشد سرگین کبوتر بجوشانند و بصابون
بشویند پاک شود اگر بسیاهی دیرینه سیاه شده
باشد سرکه و سرگین کبوتر تر کرده بمالند و بآب
گرم بشویند پاک گردد و اگر رنگی بر جامه قماش بود
بزهره گاو و بول صبیان آلوده بمالند و بشویند
پاک گردد اگر جامه بحنا رنگین شده باشد تخم معصفر
بکوبند و اندکی اشنان در آن داخل کرده بآب گرم و صابون
بشویند پاک گردد و اگر جامه آلوده بروغن چرب شده

باشد

باشد باشنان پخته و اشنان بشویند پاک شود و نیز جامه
چرب را بآب گرم و زهره گاو چند بار بشویند و بار
در آفتاب نهاده باشند پاک شود و با پهن و سرگین
کبوتر بشویند بهتر باشد پاک شود **دفع زنگ آلات آهن**
بیارند سفیده قلعی را بروغن گاو ضم سازند و بر روی
آتش بشمشیر و دشنه و پیکان و نیزه و هر آلات آهن
را که بیالایند هرگز زنگ نگیرد **باب نوزدهم در صفت رنگ
ساختن که عورتان دست و پا منقش کنند** و آنچه تحسین
جمال و موجب تهیج شهوت و محبت است و این بر یک
فصل است **فصل در رنگ کردن** دست و پا و این الوان
رنگ طاوسی بیارند قلقند پس و دو مثقال سائیده و جامه
تر کرده بآب برگ چغندر خمیر کنند و بدست و انگشتان
بندند یکساعت بگذارند و بشویند طاوسی آید لطیف

شود **رنگ سیاه** بیارند حنا پنج مثقال و وسمه و زاج
هر یک دو مثقال و مازو و صمغ از هر یک یک مثقال و توبال
آهن و زر نبات و از هر یک نیم مثقال همه را سائیده و بجامه
بیخته بسرکه کهنه بدست بمالند و اگر منقش بدست بچسپاند
و بالای او رنگ نهند بغایت مستحسن باشد و منقش
رنگ فیروزه بیارند زنگار پنج مثقال و شب یمانی مثقال
و زعفران سه حبه جمله را بکوبند و با ده مثقال حنا مصری
و سرکه کهنه سرشته و بر دست بندند رنگ فیروزه
اعلی آید **رنگ خلوقی** بیارند خون سیاوشان چکیده
دو جزو و وسمه و زعفران و عروق و کرکم از هر یک جزوی
و مصطکی نیم جزو همه را سائیده و بیخته با آب صمغ عربی
سرشته و بر دست بندند و بگذارند تمام شب خلوقی
رنگ بغایت لطیف آید **رنگ فریه** بیارند لاجورد و عروق

و زاج یک مثقال

کرکم

کرکم و وسمه از هر یک جزوی و زعفران و مصطکی از هر یک
نیم جزو همه را سائیده با آب صمغ عربی خمیر کنند و بگذارند
تا نیک سرشته شود و بدست بندند رنگ فریه آید
رنگ پر غراب بیارند پوست ترنج تر و خشک از
یک جزوی کوفته و بیخته با همچند آن بیامیزند و سه درم مازو
و سه درم قلقند و دو درم آمله نیم درم مصطکی با آب گرم
خمیر کنند و بگذارند تا نیک سرشته شود آنگاه بر
دست بندند که هموار چون پر غراب رنگ آید **رنگ منقش**
بیارند حنا ست درم و آهک سه مثقال و مرداسنگ
سه مثقال و زاج و صمغ عربی و کتیرا از هر یک سه
نیم مثقال و لاجورد سوده نیم مثقال با سفیده تخم مرغ خمیر کنند
و بدست بندند رنگ بنفشه بغایت لطیف آید **باب**
نوزدهم در صفت لطف یافتن بر دشمنان و روغن سنبل هندی و در علمها تعبیه داد

هر یک ۲

بعد از ان آتش زنند و در شهرهای غنیم و این بر
فصل است فصل اول در ظفر یافتن بر دشمنان بیارند
مغز سر آدمی که در جنگ کشته شده باشد یکدرم و
گوگرد یکدرم در کفچه آهنین با آتش نرم گذارند چون
گداخته شود مغز مذکور در و اندازند چون بیکدیگر آمیخته
شود سرد داده در شیشه نگاهدارند وقت سرسنگ
در روی چهار درم آمیخته شود سیر گرم کرده فی الحال
در هر دو گوش اسب بریزند آن هوشیار شود و
راهوار گردد و هر جانب که عزیمت کند آن اسب پیش
لشکر خود کند و در لشکری که آن اسب بوده باشد
همیشه مظفر و منصور باشد اگر آن اسب بازماندن
گیرد بانگ کند چنانکه سوار خود را از پشت او تواند نگاهداشت
باید که سوار خوشدل و شادمان بود که چون این معاینه

کند بهر جا که رود و تعجیل رود و توقف نکند که فتح و ظفر
باشد و هر چند اسب را برانند مانده نشود و سستی نیاید
نوع دیگر بگیرند مشتالنگ از پای راست گرگ
و بر تیره یا بسلاح بندند بهر جنگی که روند بر خصمان مظفر
و منصور گردند فصل دوم در ساختن روغن اسلیدی
بیارند نفط فارسی و سندروس و طلق مکلس و روغن
نی از هر کدام یکجز و عشر نفط سیماب و همه را یکجا کرده
در دیگ سطبر رویین که سرش تنگ باشد و استوار
بود و سر دیگ هم از رویین باشد چنانکه چست نشیند
انداخته و سر پوشش استوار کرده در تنور تافته بنهند
دو شبانه روز آنگاه بر آرند و کوزه باز نهند باندازه
و یک و یک جز گور را بر و نهاده و در زیرش آتش کنند
تا یک شبانه روز بعد از ان بر آورده یک هفته و بعد از هفته سرش

بکشایند و بوقت حاجت بکار برند چنانکه گفته شود
و اگر دو درم ازین روغن در شهر دشمن یا در قلعه
ریزند آن شهر و قلعه تمام بسوزد و هر چند علاج کنند
خاموش نگردد مگر آنکه چاره آن سازند و آن
آنست که خون حیض عورت ببر که بیامیزند و اندکی
بجیده و در آن آتش اندازند در دم بمیرد فصل در
ساختن روغن بجا بجهت بخایق روغن اسکندری و عمل کردن
او و آن از اسرار است و محقق نداشتیم بیارند لیمی
تازه بسیار که هنوز تر باشد ولی زرد شده باشد و
آن را وصله وصله کنند در میان روغن کنجد سیاه
(یعنی بند بند و پاره پاره کرده)
اندازند چنانکه در آن روغن چرب شود و روغن در او
ایستاده باشد پس در شیشه کنند و شیشه در گل حکمت
گرفته باشد پس موی یال اسب در گلو و دهن او اندازند

و در سوراخ خشت پخته نهند چنانکه سر شیشه از ان
طرف خشت پخته بیرون آید آنرا در گل حکمت گیرند و
پایه نهند که شیشه و اثر کون باشد و در ته این شیشه ظرفی
نهند و گرد بر گرد شیشه با چاپ دشتی بچینند و آتش
در زنند روغن خواهد چکید جمع آورده بار روغنهای که
لعقه شده بریزند نیکو آید ان شاء الله تعالی فصل سیوم در
ترتیب کردن روغن اسکندری مذکور که آتش در قلعها و شهرها
بگیرد و بیارند آهن و از ان غلوله سازند که میان او مجوف
باشد که دو سه درم یا بیشتر در او در آید و سوراخی
در این غلوله باشد بقدر آنکه روغن مذکور در ان پر کرده
و فتیله در ان سوراخ در آید ولی غلوله باید که استوار
باشد چنانکه او را در کمان رعد نهند و فتیله بسوزند و
رو بروی شهر دشمن اندازند و آتش از راه فتیله

در غلوله وررود بجو در رسیدن غلوله دران آتش
قلعه گیرد و تمام شهر بسوزد و اگر در شیب دارو ی
تیر هوائی ازین روغن تعبیه کنند نیز آتش درگیرد
و بهیچ وجه سرد نشود مگر بآن علاج که گفته شده **نوع
دیگر در تعبیه کردن** که در شهرها و قلعه آتش درگیرد بیارند
موی زنان و ریزه کنند و زیر آن خاشاک نرم
افکنند و آبگینه شامی برو نهند و پاره بلور نهند در و
و دست باز دارند تا آفتاب برو بتابد و آتش درگیرد
و خرقه را در آفتاب نهند بطرفی که روی خرقه باشد
آنجانب آتش درگیرد **نوع دیگر** بیارند زبل الحمار
خشک کوفته و سندروس نیز خورد کوفته باد بیامیزند
و گوگرد نیز سائیده با آنها داخل کنند مرتبه بمرتبه
در آفتاب بدارند بسوی حصن دشمنان کنند فی الحال آتش

درگیرد و این نیز مجرب است **باب بیستم در عجائبات** که
که خداوند لهو و لعب ذوق نمایند چنانکه چیزی در دست
گیرند غایب نماید و آتش در دهان کنند و بدست گیرند
و در جامه بندند نسوزد و شعبدها چراغها و صفتهای غیر
مکرر و ساختن نارنج سخن گوی و دانستن دانهای
انار که در هر انار چند دانه است و این انواع در هفت
فصل است **فصل اول** در صنعت آنکه چیزی در دست
گیرند غایب نماید بیارند طاوس و او را زرنیخ زرد و سرخ
در خمیر بخورانند و سرگین او را جمع کنند هرگاه که آنرا
بدست بمالند کالائی که بکف دست گیرند از نظر غایب
شود و نماید **فصل در مانع النار** بیارند کافور حل کرده و با آب
نوشادر بهمه اندام بمالند چندانکه کسی نه بیند و
بگذارند تا خشک شود هرچند آتش بسیار سخت باشد

دران آتش روند اندام نسوزد و بسلامت برآید **نوعی دیگر**
از عجایب بیارند طلق حل کرده و نوشادر و سرکه بهم
بیامیزند و دست را بدان ترکرده خشک کنند چنین
سه بار کرده بیارند نفط سامری و بر انگشتان خود
بمالند و بچراغ درگیرانند تا درگیرد و دست را زیان نکند
چون دارو بسوزد فی الحال در خاک بمالند آتش
بمیرد و باز اعاده کنند این نیز عجایبست و غرایب
نوعی دیگر عجایبست و اثر بیارند طلق محلول و سرکه تیز در دهان
کرده غرغره کنند آنگاه آتش گرفته در دهان گیرند
نسوزد چون از دهان برآورده در آب اندازند بجوشد
اگر کسی انگشت در دهان او کند و فتیله آتش در دهن
او باشد انگشتش نسوزد و این نیز عجایبست **فصل سیوم**
در شعبدها و عجایب ها شده آید بیارند تخم مرغ

و اورا در آب بقیم به پزند و بعده در موم گیرند و بکارد
نقره نقش کنند بران تخم و در سرکه افکنند بعد از آن
برارند و پاک کنند از موم آنچه نقش بوده سفید باشد
و باقی سرخ گردد **نوع دیگر** بیارند آهن را بروغن
بلسان چرب کنند و بر آتش بدارند مانند شمع
بسوزد **نوع دیگر** در خانه دو صورت راست کنند منقار
یکی از گوگرد و منقار یکی از نوشادر راست کنند چون
خواهند که تماشا نمایند چراغ روشن کرده بران مرغ
که نوشادر در منقار دارد بدارند چراغ باز نشیند و چون
و چون بر منقار آن مرغ که گوگرد دارد بدارند روشن
شود اگر صد بار این عمل نمایند صد بار چراغ روشن
شود و باز نشیند **نوع دیگر** بیارند گوگرد فارسی خورد
بسایند و آنرا بسرشند چون خمیر کنند از وی غلوله سازند

بگل مالند و بگذارند تا خشک شود با خود دارند هر که بحث
نمایند آن غلوله را بکاه گل بگیرند چنانچه کاه بیشتر از گل
باشد بنهند تا خشک شود و پس بیارند طشتی پر آب غلولها
دران طشت ریزند و سوزن جوالدوز را در آتش
سرخ کرده در غلولها فرو برند چون شمع روشن شود
و بر آب روان گردد **نوعی دیگر** بیارند تخم مرغ و در او
سوراخ باریک کنند و سفیده و زردی او بجوشیدن
برارند و خشک ساخته از شبنم پر کرده سوراخ مهر کرده
در آفتاب گرم بنهند هوا گیرد تا حدیکه از نظر غایب شود
و این نیز طرفه و عجایبست **فصل چهارم در صنعت چراغها**
که از روشنائی هر یک نوعی نماید بیارند پیه گرگ و پیه
ماهی هر دو را بهم بگدازند و بیامیزند و فتیله کرده در
چراغدان برافروزند تمام خانه پر آب نماید **نوعی دیگر** بیارند

با فتیله

هفت تخم و در روغن زیت افکنند و در چراغدان
بیفروزند تمام تمام خانه پر از کژدم نماید **نوعی دیگر** چراغدان
مسین و از پوست مار فتیله سازند و بروغن نفط در روشن
کنند و چهار پنج چراغ برین نوع برافروزند تمام خانه پر از
ماران نماید **نوعی دیگر** بیارند چراغدان مسین و درو
زنگار و زیت جوشیده درو کنند فتیله سبز
درو نهاده بیفروزند تمام خانه سبز نماید **نوعی دیگر**
بیارند چراغدان سبز یا خون مرغ سیاه یا گربه سیاه
یا خرگوش بیفروزند و روغن زیت جوشیده بر سر آن
کنند تمام خانه منقش نماید **نوعی دیگر** بیارند پیاز سوخته
یکجزو و گوگرد یکجزو هر دو را جدا جدا بکوبند بغایت باریک بیخته
وخمیر کنند و بمالند تا همچون فتیله و آنرا بند بند سازند و بندی (ازین فتیله سازند هم)
و بندی ازین فتیله گوگرد و بر یکدیگر بندند و سری که گوگرد

داره بر فتیله چراغ تعبیه کنند و چراغدان پر از روغن کرده
بجای بلند نهند چون آتش زنند بعد از آن فتیله آتش
گیرد و بالای او رود و دانش را کسی نه بیند و چون بچراغ
رسد بعد از زمانی روشن شود **فصل پنجم در صفت عجایبها**
بیارند نان و در زهره گاو بیالایند و در آب ریزند هر ماهی
که از آن چیزی خورد بیهوش گردد و بر سر آب آید و بدست
گرفته شود **نوع دیگر** بیارند گندم و تلخ بپکنند هر مرغ که
از آن بخورد بیهوش گردد و اگر گندم با گوگرد بخیسانید
بجوشانند همین فعل کند و چون سر مرغ در دهن بگیرند بهوش
آید **نوع دیگر** مرغ که خود بسمل شود بیارند کارد تیز دو
زبانه دار جانب دسته بزمین فرو برند در خانه خالی که
مصفا باشد آنجا بگیرند مرغ و موی از حلقش بر کنند
و رها کنند آن مرغ حلق خود را بر آن کارد بمالد چندانکه بریده شود

فصل ششم

فصل ششم در ساختن نارنج سخن گو که هر بار بجنبانند چون
بلبل آواز کند و بوی خوش آید بیارند چوب مصفا
وازو شکل سیب بتراشند مجوف و بر هر دو طرف
او مقابل یکدیگر سوراخ کنند و بر سر سوراخ شوشوی
سینه نهند و شوشو را با بریشم بچسپانند و دیگر شوشو قدری
عنبر تعبیه کنند و برو نقشها راست کنند و روغن داده
خشک سازند اگر کسی او را بوی کند بوی مشک و
عنبر آید و اگر بجنبانند چون بلبل آواز دهد **فصل هفتم در دانستن**
دانهای انار که در هر اناری چند دانه است لا یعلم الغیب
الا هو اما آنچه حکما از روی قیاس یافته اند و بحساب
تجربه کرده اند گفته میشود که بیارند انار و کنگره گل
او را بشمارند که چند کنگره است و بر کنگره هفتاد و دو دانه
حساب کنند چون انار بشکنند و دانهارا بشمارند تفاوت

نه افتند مگر یکی یا دو نهایتش تا پنج و اکثر موافق آید مکرر
تجربه شده تا واضح باشد

باب بیست و دویم در صنعت گل بیدی

از زر و سیم که مثل موتکره یا گل یاسمین متحرک و لرزان
بود و بوی خوش دهد و این بر یک فصل است

فصل اول

نقره خالص و زر خالص و آنرا بغایت تنک اوراق
کنند بعده قالب از مس مثل شبه بسازند و بر وی نقش
گلها کنند بدین طریق پس آن نقره اوراق و زر را تنک بر روی
این قالب نهاده بالای او قدری پنبه بنهند و بکوبند
نقش گل بر نقره و زر تنک خواهد نشست چون بسیار
جمع شوند پس او را بمقراض ببرند که نقش گرفته باشد
بهمان اصول جدا کنند چون تمام چیده شود و هر یکی از نقره
و طلا میلی کوچک بسازند بمثال پای موتکره که سبز می‌باشد
آنگاه میل را با آن گل کوفته وصل کنند مثل یاسمین باشد

پس از میان

پس از میان گل سوراخ کنند بعد از آن شسته و جلا داده
باشند و در آن سوراخها عنبر تر کنند و مشک صلایه کرده
پر کنند تمام بوی لطیف دهد و این گلهای بعضی از زر
سرخ کنند و بعضی از نقره چون همه مرتب شود چهار عدد
تار سنبل که مثل ابریشم باریک ساخته باشند بر لای سوزن
پهلو به پهلو بپیچند و سوزن از میان کشیده بگیرند
و آن تار لرزان خواهد شد اگر کسی هر دو سر او را گرفته کشد
تمام کشوده شود پس زیر تا کشوده او این بود که تار از ابریشم
در میان آن پر کنند و از هر دو سر محکم کنند که گفته شد
که سبب عنبر و مشک که میل پر کرده اند از استوار چون آنها
پس اگر پای آن تار بگیرند آن گل متحرک و لرزان شود
پس از نقره برگها ساخته برگ موتکره بمقراض ببرند
چنانکه یا پهنا باریک و دراز داشته باشند و برنگار

مصفا و بروغن گل گیاه رنگ کنند و بجاها تعبیه کنند
و شاخها از نقره و گلها و برگها تعبیه کنند که استوار شود
و یک شاخ از میان بپیچد و بالا رود و میانش خالی بود
چنانکه اگر در میان طشت آب کنند آب برگشته و از سر شاخها
بالا رود و از سر درخت فرو ریزد چنانکه بر سر گل آب
ریزان شود و باید که بعضی گلها غنچه صفت راست کنند
و شاخ و پارچه بدین طریق است و بدین مانند راست کنند
و باید که آب از میان شاخها بپیچد و خود بخود بالا رود
از دهن شاخ بالا بیرون آید و باز در حوض رود و باز
بالا بر آمده بریزد و متصل برین قاعده نهال نهاده باشد
متحرک و لرزان و خوش آواز و آید و این از عجایبات است
هر چند گل بیشتر بجنبد خوشتر نماید **باب بیست و دوم در دراز**
کردن موی سر و رویانیدن و از افتادن و باز داشتن

و منع

و منع کردن موی هرگز بر نیاید و خضاب کردن موی
و نوره و موی بری و ساختن و سفید کردن موی رنگ
گردانیدن و این بیست فصل است **فصل اول در دراز کردن موی**
بیارند لادن قدری روغن زیت قدح آبگینه کنند و بگل حکمت گیرند
و بر روی آتش ملایم نهند تا گداز دو بعد از آن قدری استخوان
خرمای سوخته بر روی افشانند و با هم بیامیزند و بر آتش
ساعتی بنهند و بجوشانند و فرود آرند و هر جا که خواهند
بمالند موی دراز گردد بغایت مجرب است اما چند کرت
بمالند **نوع دیگر** بیارند تخم کتان چندانکه خواهند
بسوزند و در روغن کنجد بجوشانند و سر سترده بگذارند [?]
موی دراز گردد **نوع دیگر** بیارند لادن آنقدر که
خواهند و در آب چغندر بجوشانند که آب چغندر در و نماند
سر را شسته خشک کنند و روغن مذکور بقدر [?] که ... بمالند

برموی بمالند شب بگذارند و صباح سر را بشویند چنین
در هفته دو مرتبه کنند و هم برین منوال تکرار نمایند دراز شود
مجربست **نوع دیگر** عروق توت بکوبند و در آب بجوشانند
و در هفته یکنوبت موی بدان بشویند و شانه کنند بسیار
دراز گردد **فصل دوم در رویانیدن موی** بیارند سیاه دانه چندانکه
خواهند بسوزانند و بسایند و مقدار روغن کنجد در او
داخل کنند و دو سه جوش بدهند هر جا که بمالند موی زود
با نمو برآید و بعضی گویند که اگر روغن نکنند و آنرا بشوره
آب حل کرده بمالند موی مانند گیاه بسیار برآید **نوع دیگر**
بیارند زهره موش بروغن مورد بسایند بهر موضعی که
خواهند طلا کنند موی برویاند **نوع دیگر** زاغ سیاه
در سبوی کرده در زبل الفرس دفن کنند تا گنده شود
و کرم در او افتد پس بردارند و کرمی سیاه باشد در سایه

خشک کنند

خشک کنند و بسایند و در روغن کنجد بریزند و بدست
بگیرند بهر محلی که بخواهند به پر مرغ کرده بمالند که در رویانیدن
موی عجیب و بی‌نظیرست بجاییکه اصلا موی برنیاید البته
این دارو زود برآید **فصل سیوم در باز داشتن موی از افتادن**
بیارند لادن سه درم و مازو یکدرم و مصطکی یکدرم
و قردمانا دو درم و کندر یکدرم همه را در روغن گل
اندازند و بگذارند و بیخ موها را طلا کنند موی از افتادن
بماند **فصل چهارم** در صفت باز داشتن موی از رویدن آن
که هرگز نروید و برنیاید بیارند اقلیمیای سیم و سفیده
رصاص از هر یک جزوی و شب یمانی نیم جزو باهم بکوبند و
بسایند بآب ترشی ترنج و موی را برکنند و بر آنجا طلا کنند
که بار دیگر موی برنیاید **نوع دیگر** بیارند شیره انجیر و تخم
مورچه و کف دریا و ترشی ترنج از هر یک جزوی

همه را با آب شراب حماض حل کنند و بران بمالند چند
نوبت تکرار نمایند موی برنیاید و اگر کسی پیش از
بلوغت این دارو را به بیخ بغل و عانه و هر جا که خواهد
بمالد مطلقا موی برنیاید **نوع دیگر** بیارند زرنیخ زرد و نوره
با عصاره نیل بیامیزند و بران موضع که باید طلا کنند
موی برکنده طلا کنند منع رستن موی کند که هرگز بر
نیاید مجربست **نوع دیگر** بیارد دیوچه آبی و با سرکه در
شیشه کنند و چهل روز در زبل الفرس دفن کنند چون
برارند موی را برکنند و یا بسترند و بدانجا مالند موی
افسرده و پوسیده برآید چون دو سه مرتبه تکرار نمایند
اصلا برنیاید تا که زنده باشد **فصل پنجم در صفت خضاب**
سی ساله بیارند پوست هلیله و بلیله و آمله و بری بلور
وحنای سیاه وحنای سرخ وخاکستر سرب و بیخ نیلوفر

و پوست بیخ انار ترش و مازو و بول از هر یک بیست درم
توبال آهن برابر همه این همه اجزا جدا جدا باریک سائیده
و یکجا کرده در ده سیر روغن کنجد سیاه در آوند
آهنی اندازند و یکروز در آفتاب داشته تمیز شیره
نیشکر درو اندازند و در زبل اسپان فرو برند گرد
گرداگردش اسپان ریخته باشند تا چهل روز بعد از ان
برآورده نگاه دارند چون خواهند که موی سیاه شود
قدری برنج و سنگ سقا در وعاء گیرد و ازین دارو
بر سر و ریش بمالند و بالای او برگ بید انجیر بربندد و
بخسبند چون دانند که برنج در دهن سیاه شده دو
بروغن کنجد چرب کنند خضاب سی ساله شود و موی ابدیت
سیاه شود **نوع دیگر** خضاب ده ساله بیارند هلیله
وبلیله و آمله از هر یک بیست درم بیخ نیلوفر و بیخ انار ترش

از هر یک سه درم هر یک را باریک سائیده و جامه تر نموده
در دیگ آهن اندازند و بالای او هنگره عرق کنند یکماه در
انبار شالی نهند بعد از آن بر آورده در سر و ریش بمالند
و برگ بید انجیر بر بندند و بخسپند موی سیاه شود دو
سال سیاه بماند نوعی دیگر چونه را دو روز در آب تر کرده
بمانند بعده آب او ریخته در هاون سرب بدسته بسایند
تا سیاه شود آنگاه بر سر و ریش بمالند و برگ بید انجیر
بر بندند و بعد از یکپاس بشویند موی سیاه شود نوع دیگر
آب سماق و آمله و وسمه و حنا موی سفید را بیک ساعت
سیاه کند نوعی دیگر بیارند مرداسنگ و آهک
نارسیده از هر یک جزوی و در ظرف آهن کنند و چند
بر وی ریزند که دوازده انگشت بر وی بر آید و در آفتاب
نهند چند انکه پنبه بر وی نهند سیاه بر آید آنگاه آب از و

صاف کنند

صاف کنند و قرنفل در وی اندازند پس دو جزو حنا و یکجزو
وسمه بر آن افزایند و بیامیزند و بکار برند و برگ بید انجیر
بر و بندند سیاه شود نوعی دیگر بیارند حنا و وسمه
و مرداسنگ و آهک و مازو بریان کرده و [illegible]
و شب یمانی و کتیرا و قرنفل از هر یکجزوی در روغن زیت
یکنیم جزو و بآب گرم بسرشند و بکار برند موی سیاه
شود نوع دیگر بیارند کوکر و کدو لی که بر درخت باشد
فواره او را بر دارند و درونش را خالی کنند و یکجزو نمک
اندرانی و ربع جزو ریم آهن در وی کنند و همان فواره
را باز بجایش وصل کنند و بگل حکمت گیرند و بگذارند
تا آنچه در آن جوف باشد سیاه شود همچون مداد خضابی
بود در غایت خوبی و پاینده استعمال کنند مجرب است

فصل ششم نوره موی ریزی بیارند قلی یکجزو آهک گلی

که آب نزیده باشد یکجزو وزرنیخ زرد سائیده ده جزو
هر سه را یکجا کرده آب برو ریزند که دوازده انگشت بالای
او برآید و دیگر جوش داده صافش بستانند و باز ازان اجزا
درین معمول بریزند و بنوع مذکور جوش داده صاف کنند
چنین سه مرتبه تکرار نموده نگاهدارند بعده بیارند روغن
کنجد یکجزو ازین آب معمول سه جزو باهم آمیزند و باتش
ملایم بجوشانند تا تمام آب بسوزد و روغن بماند پس صاف
کرده در قاروره کنند و نگاهدارند چون خواهند که موی
از تن دور کنند بآن روغن مذکور آنجا را چرب کنند
و بیدیده باشند که موی برخواستن گیرد فی الحال پاک
کنند و چیزی خوشبوی مثل ابنه هندوستان بر تن
بمالند و تمامی چربی آن روغن برآید بعده بآب گرم بشویند
و باردیگر آیینه کنند و غسل زنند و خوشبوئی بمالند و رخت

بجوشند

بجوشند این صفت بر اصل است و به از نوره است
فصل هفتم در سفید کردن موی سیاه بیارند طلق سفید محلول
بر سر یا ریش بمالند همه موی سفید گردد و اگر خواهند
که باز سیاه شود بآب توتیای سبز بشویند سیاه شود **نوع دیگر**
بیارند زهره گاو سفید یکرنگ و ورق خطاف یعنی
پرستک بهم آمیزند بهر موی سیاه که بمالند سفید گردد
مجرب است **فصل هشتم در رنگ کردن اسپ** این نیز
از هنرهای عجایب است که اول تن اسپ را جایی که رنگ
کردن است با خاکستر بمالند و بسیار بشویند چندانکه چرک
و چربی از تن او دور شود و خشک کنند آنگاه زاج
سفید را بقوت تمام بمالند و رنگ بقم پخته را که بالا
ذکر کرده شد با آب نیل پاک بی دود ممزوج کرده جدا جدا
بمالند بنفش شود و اگر همان رنگ بقم تنها با آب جای

بمالند ساعتی بگذارند تا خشک شود و بآب لیمو بشویند
قرمزی شود و اگر بر انجا که زاج مالیده اند اسپرک مالند سبز
شود و اگر نیل کمتر بروی ریزند فستقی شود و اگر نیل
بیشتر بخورانند و ثفل نیل بر انجا بربندند فیروزه گردد
و اگر ازین نیل بیشتر بربندند لاجوردی شود و اگر اسپ
سیاه بود بروغن زنبق و عرق بمالند سفید گردد
و مجربست و آزموده است **باب سیوم در غبار روا روی کمان و تفنگ و آتشبازی**
و هر چیزی طاوسی و سبز رنگ و هفت رنگ و زرچک و
هوائی و طوطی اندر قفس و گلهای غیر مکرر و این بر دو
فصل است **فصل اول در غبار روا روی کمان** بگیرند شوره ده درم
ده مثقال کبریت آل انگشت دو مثقال باید که وزن
یعنی یک مثقال ۱۲
کمان نیم وزن او سنگ باشد و سنگ را چهار سوراخ باید
کرد و چون چهار انگشت زفت و اشق و علک رومی

باهم بیامیزند و بسایند و بدیک سفالین کنند و بپزند
که دارو ما چند است مثلا بوزن صد درم دارو و نقطات بتابند
دو در و یک اندازند و در سوراخ سنگ پر کنند چهار سر
دان از روغن نفط پر کنند و میانرا بفتیله استوار
کنند و سنگ را جامه ند بپوشانند و بروغن نفط
چرب کنند و گرد بر گرد نمد را پاره کنند و در دهان کمان
نهند و باید که خرک بر زند و شاخ کمان از بالای
آن نهند و باید که اول نمد را در آتش بزنند و بعده
فتیله را آتش بزنند که هر جا که سنگ میرسد بشکند و [میشکند]
و بسوزد و **نوع دیگر** غبار روا روی تفنگ بگیرند شوره
دو پاره پنج سیر و انگشت یک سیر کبریت سه پاو **فصل دوم
در غبار روا روی آتش بازی و این بر انواع است غبار روا روی
گل غبار** بگیرند گوگرد چهار و نیم انگشت چهار شوره دوپاره

یازده فولاد صفت **غبار داروی طوطی اندر قفس** بیارند
شوره دوپاره و آنگشت سیزده و نیم گوگرد شش
فولاد دوازده باید که کبریت را برابر نخود کرده
دارو باشد که در آفتاب بسیار بالند و ده توب
در بایه محکم کنند و هر بار مشتی از کبریت در وی ریزند
و پنجاه ضرب بکوبند چندانکه پانصد ضرب بود و بعده
قفس از تار آهن سطبر و کوچک بسازند چنانکه با
دو ضرب بر سر با بنشیند و بکرده و چون آتش زنند
در گردش آید بر همنوال چون آتش در وافتد از میان
قفس بیرون رود و کبریت در میان او مانند طوطی
سبز نماید این عمل استاد عوض بصرات **غبار داروی**
بان بزرگ بگیرند شوره یازده سیر و گوگرد یک سیر و
بالا انگشت و دو سیر دوازده نواله برکنند هر نواله

چهار ضرب محکم بزنند **غبار داروی هوائی** بباید دانست
که داروی هوائی را در نی تیره کنند و برده بچند
پر باید ساخت بیارند شوره یازده گوگرد و یک نیم انگشت
سه اول نواله را چهار صد ضربت بزنند که خاک سیاه
دگلیه باشد و بعد هر نواله پنجاه پنجاه ضرب اضافه بکوبند
تا تمام شود **نوع دیگر هوائی** بیاری بگیرند شوره ده گوگرد
و انگشت یک کل شیله یک زرنیخ نیم توتیای یک سیر
بدانکه بسوی آسمان برود ماه و ستاره و بار چهار
طراق از و بیفتد و این فقیر هوائی ساخته بود که شش
سیر و کهن دارو داشت چون بر هوا رفت شهر را
پر از ماه و ستاره کرد **نوع دیگر** بگیرند شوره دوازده
و دیگر انک حمله را خورد کرده بکوبند بطریق نشاسته
کنند و به نله پنجاه کاغذ به بندند و سرش بزه کمان جلا جان

رغال و دو مثقال و
چهار و نیم دانگ و گوگرد
یکم مثقال

محکم بندند و چند ضربت و خاک اندرون کرده بکوبند و
دارو تر کرده بر سر بند پرکنند و بهر بندی مپ ت
ضرب محکم بزنند **عیار داروی طریق هوائی** چون هوائی
بلند میرود و طراق بکند عیار طراق او بگیرند شوره
ده درم گوگرد نیم درم انگشت دو نیم درم **نوع دیگر** طراق
مهتابی بگیرند شوره ده درم گوگرد یکنیم درم زرنیخ دو درم
و اگر خواهند که سبز کنند ترسائی اندازند **نوع دیگر** بگیرند
شوره دو درم گوگرد یک و نیم درم انگشت یکنیم درم **عیار
داروی چوب تیر بزرگ** بگیرند شوره ده مثقال زرنیخ سه مثقال
نوع دیگر داروی تیر سفید بگیرند شوره ده مثقال گوگرد نیم
مثقال نفط سه مثقال **نوع دیگر** عیار داروی تیر نهائی
بگیرند شوره ده مثقال گوگرد سه مثقال و یکدانک زرنیخ
طبقی یک مثقال فولاد چهار مثقال **عیار داروی آفتاب** بگیرند شوره

دو مثقال سنگ اندرانی
دو مثقال گوگرد ... دار
زرنیخ ... مثقال

دو مثقال

دو مثقال گوگرد سه مثقال زرنیخ آل کافور سه مثقال
باطل دو مثقال **عیار داروی مهتاب** شوره ده مثقال گوگرد سه
مثقال و یکدانک زرنیخ طبقی چهار دانک سفیداج
یکدانک کافور نیم دانک **نوع دیگر** مهتاب لاجوردی
بگیرند شوره ده مثقال گوگرد سه مثقال زرنیخ یک مثقال
نیل و انگی **عیار داروی ورقک** گوگرد و انگشت ... شوره ده هر چند
کاغذ بیشتر پیچند آواز طراق بیشتر دهد **عیار داروی تیر**
شوره ده درم گیاه مکری دو درم اینجمله را نیز بکوبند
و در کدو اندازند و یکورق کاغذ بالای او بپیچند و
به بپیچند **عیار داروی غوطه خورک** شوره ده درم
کبریت یکنیم درم سونش آهن هفت درم فولاد چهار درم
سونش گل سه درم برنج سه درم انگشت دو درم
عیار داروی موشک و فاخته همه وزن هوائی است

واین موشک پران در پهلو نهند عیار داروی طشتک و جوز
وکلریز بگیرند شوره دوازده مثقال گوگرد یکنیم مثقال
انگشت و فولاد برابر همه اما در نی نیزه باید کرد
نوع دیگر بگیرند شوره ده مثقال گوگرد دو مثقال انگشت
پنج مثقال فولاد چهار مثقال عیار داروی گل افشان
بگیرند شوره ده مثقال کبریت دو دانگ انگشت یک مثقال
فولاد دو مثقال عیار داروی گل طاوی بیارند شوره
دوازده مثقال انگشت سه مثقال نفت و فولاد از هر یک
شش مثقال عیار داروی ریسمان بگیرند شوره ده مثقال
گوگرد دو مثقال آهن دو مثقال انگشت دو مثقال والله
اعلم بالصواب عمل شمسی بگیرند توتیا و با نیم وزن آن
نوشادر خوب سحق نموده در ظرف گلین نموده در تنور
یکشب بگذارند بعد از آنکه خوب ختم نموده باشند پس بیرون

آورده توتیا و نوشادر متکلس شده باشد پس جمیع
را در آب حل نموده آنچه تا آب برآید گرفته و آنرا در آفتاب
بدارند تا آنکه خشک گردد توتیا بماند پس آنرا در
تا آب بجمر که ذکر آن می آید هفت مرتبه سحق و تسقیه و تشویه
نموده پس آنرا در بوته بزرگ کنند و سر بوته ختم
کنند و باتش منفخ بدهند تا یکساعت و چون سرد شود
آنرا کشوده آنچه در بوته بالا باشد تصعید یافته از آن
دو دانگ بر پنجدرم قمر طرح کنند که کامل آید ترکیب آب مجمر
بگیر زاج قدر سه اوقیه و در ظرف زجاجی نموده قدر دو
صد درم سرکه بران ریخته در آفتاب بدارد چندانکه
سرخ رنگ شود پس آن سرکه را صاف نموده در آن
پنجدرم زنگار و درم شب یمانی و پنجدرم زعفران حدید
و پنجدرم شنجرف حل نموده توتیای مذکور را تسقیه میکرده بکار

برود **صبغ دادن سرب** که مثل زر نماید بگیرد براده آهن
و در سرکه ریزد و بگذارد تا آنکه رنگ خون شود صاف
نموده نگاه دارد پس بگیرند دم الاخوین ده درم و
نطرون ده درم و زاج سبز یک درم و سحق نموده تا آن
سرکه حدید که برنگ سرخ تنقیه می نموده باشد در
آفتاب بشرط آنکه آنقدر سرکه بود آنقدر خون اضافه
نموده و تنقیه و سحق چندان نماید که بقدر دو وزن
ادویه ازان آب و خون فصادی از آدمی در دوای
مذکور خرج شود پس خشک نموده نگاه دارد پس درهم
سرب را اول در زجاج سبک نماید بعد ازان که از نموده
از معمول یک درم بخوراند که سرب برنگ زر بیرون آید
و حکاک را داشته باشد لیکن زود که از باشد لیکن بوزنه
کدار باشد **عمل بامن** بگیرد کبریت یک رطل و نصف وزن

آن

آن نوشادر را سحق نماید و تنقیه کند با الراس در آفتاب
گرم زود خشک نموده با یکوزن جمیع غسل صاف سحق نموده
در قدح زجاجی کرده در تنور آتش بگذارد تا آنکه جمیع دارو
جوش خورده سیاه شود و دود سیاه ازان برآید تا آنکه
یکروز تمام شود در آنوقت ببیند که بر روی دوا ضری مثل دجاج
بسته باشد چون آنرا دور کند کبریت را ببیند که چون
نقره شده باشد و قدر ده درم مانده خواهد بود پس بگیرد هم
از ین به سی درهم که ده مرتبه گداخته باشد و موم و قدری
نوشادر خورانیده باشد فعل قمر میکند احتیاج باضافه
ندارد **عقد صیاره** بگیرد زیبق و در مغرفه حدید بآتش
چندان بپزد که تا زیبق سیاه شود پس ازان بیرون
آورده با نمک و با آب گرم چندان بشوید که جمیع گرد
آن بیرون برود پس بگیرد ازان قدر یکوقیه و از براده آهن

بمثقال و ملغمه نموده بیارد و دیک کلین و بکل حکمت استوار
کرده قدر دو رطل کبریت سائیده دران دیک فرش نماید
و دیکر فنجان پایه دار و لب او را به دیک مذکور جور نماید
و ملغمه مذکور را در بالای فنجان بکذارد و سر دیکر را سرپوش
نموده وصل محکم کرده و یکشب دیکر در آتش ملایم در زیر
دیک بسوزاند و چون سرد کردد برارد که زیبق عقد خواهد
بود سرخ رنگ ازان یکی بر پنجاه نقره صبغ میدهد
و احتیاج باضافه ندارد **رنگ نمودن قلعی** بکیرد از کبریت
ده درم و در ظرف آهنین کداز نموده قدر پنجدرم نمک
تلخ و پنجدرم قطرون و یکدرم زعفران حدید دران انداخته
ساعتی بر آتش صبر نماید آنکاه دود سیاه ازان بیرون
میرفته باشد پس سرد نموده یکی ازان بر بیست قلعی رنگ
میدهد شل زر الا آنکه دران باقی است سرعت ذوب و صریر

عقد زیبق

عقد زیبق ده سیر آب اسفند ده درم زیبق را عقد
نماید و یکی ازان بر سی سرب طرح بیرود و بکیرد یک سیر صفایح
قلعی و بیامیزد و سل کبری یکدرم و با پوست کبیر سفید و شیره
درخت اک بکر در سحق نموده بر قلعی مذکور لیپ نموده بکذارد
جسدی بیرون آید شل قمر با یکوزن خود مس بکدازد
حلال نماید **کشیدن روغن کبریت** بکیرد کبریت یکسیر و در ده
سیر شیر بجوشاند و روز دیکر همان کبریت را پاک نموده
در نه سیر شیر تمام روز بجوشاند همچنین یکسیر کم نموده
هر روز جوش میداده باشد تا آنکه روز هشتم روغن
بر بالای شیر ظاهر خواهد شد آن روغن را کرفته صاف نموده
نکاهدارند اکر سعد را با طلق بهم سائیده و لعاب آن
را بر زیبق اندازد و سحق مینموده باشد تا آنکه جمع
یکذات شود و بر هرچه خواهد بکار دارد **کشیدن روغن نارجیل**

بگیرد و یک سیر کبریت و یک سیر نمک نحار و از گونه خوب سحق
نماید و بعد از ان بگیرد دو نیم من آهک تازه گلوله بندد
و گلوله ها را بالای آهک نهاده و آب گرم بران ریزد
در روغن که بر بالا آید بگیرد که روغن کبریت است عیار نقره
چهار تو تو آشفته یکنیم ماشه و توتیای هندی شش ماشه
و مار قشیشای ذهبی یک ماشه این جمیع را سحق نموده و با شیر
لیمون سائیده بر روی زر کم عیار طلا نموده خشک نماید
و بعد از ان چهار خشت پخته و خاک سرخ و نمک این
جمله را سائیده بر بالای آن لیپ دهد و چهار ظرف
گلین و آن معمول را دران نهاده زیر و بالای آن
با چک دشتی کرده زیر آن از چوب سنبلکی تا سه پاس
در بیع دهد و سرد نموده برارد که چهار عیار افزوده باشد
شمسی پارو براده حدید شش توله و زرنیخ یکتوله

دیگر

و کبریت یکتوله و گل سرشو نیم توله و مورتوتو یکتوله
این همه را یکجا سحق نموده در سرکه هفت روز سحق نماید پس
بول اطفال ده سیر و آهک تازه یک سیر باریک
کوفته در بول مذکور ریزد و می جنبانیده باشد و افتاب
نیداده باشد تا آنکه صاف و خوب تیز آب شود
بعد از ان دو جوش داده آب از ان بگیرد و پیش
ازین آب شش جزو و ازادویه مسحوقه یکنیم جزو
در ظرفی کرده بجوشانند تا آنکه نمه بماند بعد از ان
صحیفه نقره را گرم نموده دران تطفیه مینموده باشد
تا آنکه رنگین شود و با زر خالص حملان نماید عمل شمسی
بگیرد توتیا آنچه خواهد در کفچه آهنین کرده با آب تیره
و موبز و زهره گاو بجوشانند تا آنکه جمیع را در خورد
بعد از ان بگیرد کبریت هموزن توتیا دران ریخته

باتش بدار وتا آنکه درهم مخلوط شود بعدازان زرده
تخم مرغ آمیخته تشویه کند بعدازان بعسل آمیخته ساعتی
تشویه کند و بعسل سحق و تشویه مکرر میکرده باشد
پس باردیکر باربك نموده قدری بر نحاس ابیض
طرح کند جسدی براید در نهایت حسن عمل تشمین نمودن
زیبق بت مجری کیاه است بشکل انکاره و برك آن
مثل برك انکاره و ثمری دارد مثل خرما و چهار برك دارد
مثل برك خمرك ازان زیبق تشمین کردد بکار
بندد شمسی مجرب تحرق القلعی مثل نصف وزنه
کبریتا اصفر ثم تسحقه والق علیه نصف وزنه من اشنان
وتسحق ذالك جید ثم تسقیه ولولا قد طبخت فیه زاجا
وزنجارا وزعفران الحدید حتی قد احمر ورجع الکل الی
النصف ثم تسقیه منه ثلثه ایام باسحق الشدید فی الشمس

حتی تشرب ما شرب منه وتشویة لیلة تشویة خفیفة
ثم تلقی منه علی الفضة فیصفر وابرحته فاحمل من هذه
الفضة واحد من الذهب النصف یخرج کاملا ازجمله دیکر
یکی خواست که مرا عملی از اعمال صنعه آموز کفت خذ
الشیح المصری واطبخه بلبن العذرا حتی تشرب من
اللبن حصته لا غیر ودعه فوق النار حتی یجف والق
فیه نادره ثم قوامه و مار قوما وکررا القوام فکلما زاد
فی قوامه زاد فی لطافته حتی لا ینقص من الوزن شی
فهذا فضة الحکما ر والفعل بدوحته المشرقیه کذلك
ولکن ادخل علیه من احته المغربیه قدر خمسة حتی یکون
قوامه فی النار محکما فهذا ذهب الحکما وعلی هذا قول
الحکمة لا یکون الذهب الا من الذهب ولا فضة الا من
فضة ذکر الموازین الاکسیر الفضه یعمل الاجساد کلها من ارجعین

جزوا عشرة من الارض وخمسة من النار وعشرة من
الهوا ووعشرة من الما اكسير الذهب الاسرب الاجزا جزوين
من الارض وجزوين نصف من الهوا جزوين من الما
اكسير الفضة الرساس من خمسة اجزا جزوين من الارض
وجزوين وثلثة من الهوا ... وثلثة من الهوا اكسير الذهب
الرصاص من تسعة اجزا جزوين من الارض وجزوين
من النار وثلثة من الهوا وجزوين من الما اكسير الفضة
النحاس من خمسة اجزا جزو من الارض وجزو من النار
وجزو من الهوا وجزوين من الما اكسير الذهب الزيبق
من اجزا ثلثة اجزا من الارض واربع من النار و
جزوين من الهوا وجزوين من الما اكسير الفضة من اجزا
جزوين من الارض واربع اجزا من النار وجزوين
من الهوا وجزوين من الما اكسير الذهب الذهب النار

من خمسه

من خمسة اجزا جزو من الارض وجزوين النار وجزو
من الهوا وجزو من الما اكسير الفضة الحديد من ٩
اجزا جزوين من الارض وجزو من النار وجزوين
من الهوا خمسة اجزا من الما اكسير الاحجار كلها من
ثلثين جزوا ٦ من الارضين و ٩ من الهوا و ١٢ من الما
وانا اسال الله تعالى واسئلوا المعونة وهو حسبي نعم
الوكيل يقين هربك الارض هي الذهب والفضة
والنحاس والحديد والرصاص النار كبريت وزرنيخ
الهواء هو النوشادر الماء هو الزيبق ولقد سئل علي
ابن ابي طالب رضي الله عنه والله ان الناس لتعلم
ظاهرها واني لا اعلم باطنها وظاهرها هي والله من الاسرب
والزجاج والطلق والاحجار والزيبق والزجاج والكبريت
الاصفر وزنجفره الحديد المعصفر يمزج بعضه ببعض فتنقرض

ذهب کامل وصبغ غیر حایل والله الموفق لمن یشاء

عمل شمسی بستانند روح توتیا را و در بوته بگدازد و زر ا
او زیبق در وی ریزد و آنگاه بیرون آورد و در هاون
یا سنگ سماق یا مرمر صلایه کند و در شیشه نگاه دارد

عمل دیگر و بستانند صبغ کبریت نوعی که گفته شود و بخورد
تا آن روح توتیا مثل عقیقی شود و در شیشه مطین
نهند پس درهمی ازین روح توتیا بر ده درم قمر
اندازی همه شمس تمام شود بشرط آنکه کبریت را در روغن
زرده تخم مرغ تشمیع کنند تا جاری گردد

صنعت صبغ کبریت بیارند قلیه و آهک آب نارسیده
برابر و در هر یکمن از آهک و قلیه چهار من آب ریزد
و در آفتاب گرم نهند تا سه روز و یا در آتشی
مثل آن در آفتاب بگرو زر هر ساعت و بچوبی بهم برزن

چند نوبت

چند نوبت و آنرا بجرو علقه صاف کن و بعد از آن همین
دیگر آهک و قلیه کوفته برین آب صافی ریزد سه روز
دیگر در آفتاب یا بگرو زر دیگر در آتش نهد و باز بجرو علقه
تقطیر کنند و دیگر یکچهارک آهک و قلیه کوفته دران
آب اندازد و همان عمل کند بعد از سه نوبت این را
مار از مس گویند پس بستانند کبریت و در کیسه کرباس
باریک کند و این آب در دیگی کند و بر سر آتش نرم نهد
تا سه شبانه روز بجنبانی که آب گرم شود اما نجوشد که اگر بجوشد
سیاه محرق شود و نافع نبود و آن کیسه کبریت را
در میان این آویزد چنانچه به ته دیگ نرسد بعد سه شبانه
روز این آب سرخ گردد و مانند خون دیگر آنرا بجرو علقه
صاف کنند و بعد از سه روز اندکی آب لیمون یا نارنج بر وی ریزد
تا کبریتی که درد باشد به ته نشیند و آب صافی و معتدل

گرد و آنگاه در شیشه کند و این آب را بخورد روح دهد
شرح کرده اند صبغ کبریت این است **عمل دیگر** یکدرم
یکدرم شمس و یکدرم عبید که تصعید کرده باشد از
عقاب و یکجزو صبغ کبریت و باهم سحق کند و در شیشه
کند و در زبل نهد بیست روز که حل گردد بعد ازان با تش
نرم عقد کند که درهمی بر سه صد درهم رصاص اسود منقا
طرح کند شمس گردد ان شاء الله تعالی **عمل دیگر** بستانند
زر مکلس زیبق جزوی و بین القدحین تشمیع سازند
کند آنگاه هر دو را در سرگین حل کند و در سه هفته
نهاتش تا شش هفته آنگاه بیرون آورد عقد کند
بقرع عمیا که بسته شود و در سه روز با هفت روز
آنگاه ازوی یکی بر شصت قمر طرح کن شمس گردد ان شاء الله
قال الرازی فی تکلیس الطلق قال لم او فی تکلیس الطلق شیئا

اجود من ماء الملح المقطر بان تسقیه الطلق المحلول حتی یشرب
مثل وزنه بالسحق والتشویه ثم تکلسه فانه یکلس بمرة واحدة
عمل کامل بستان از فرار سه و از قمر خالص یک و
باملغم کن و یکهفته با آب نمک و سرکه غسل کن تا
تمام سواد ازو بیرون آرد و با آب فاروق بخورد ملغمه
مکلس دهد بعد ازان بیارد زاج و زنجار و کبریت مقطر سازد
و ثقل این اجزا با ثقال تصعید برود مصعد را آب دهد تا
بخورد اکسیر دهد روز تسقیه و شب تشویه بمدت
بعد ازان بچکاند روغن شعر را به تنکلیس صاف سازد اکسیر را
درین روغن طبخ کند مدت یکهفته و بیرون آرد با آب
مقطر سواد روغن از اکسیر باز بستانند و خشک سازد
و طرح کند **عمل دیگر** طریق دیگر که براده قمر و زیبق ملغم
ساخته بدستور تشویه و تسقیه کند با آب فاروق تا

فاروق صلایه میکنند و در آفتاب می نهند تا خشک میشود باز صلایه میکنند تا سه بار نیز

شوند بعد از ان آن کبریت را بآب فاروق ترتیب
نماید تا احراق ترتیب نماید احراق او برود و سفید
شود و داخل اکسیر سازد و تا در آب تیز آب مذکور
حل شود و بخورد اکسیر دهد که تمام است عمل والله



دردلم بود که هرگز نشوم از تو جدا
چکنم چاره ندارم که خدا کرده جدا



آن اسیر

[illegible]

بادام پسته چلغوزه نارجیل حبة الخضراء

١ ١ ١ آ ١

زرده تخم مرغ حنا روغن زرد شیر